

ارزیابی تطبیقی سیاست‌گذاری فقر در رویکردهای نئوکلاسیکی و رفتاری

محمود متوسلی *

میثم امیری **

رضا اخشیک ***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۹

چکیده

فقر همواره به عنوان یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های جوامع بشری مطرح بوده و با توجه به اهمیت موضوع، رویکردهای متفاوتی برای مواجهه با آن مطرح شده است که با توجه به تسلط بالای اقتصاد نئوکلاسیک از منظر تئوریک و مدل‌سازی؛ عمده راه‌حل‌ها در این چارچوب ارائه شده‌اند. پژوهش حاضر با تکیه بر یک رویکرد اکتشافی و با ترکیب و تلفیق یافته‌های موجود در زمینه سیاست‌گذاری فقر بر اساس اقتصاد رفتاری، در صدد است تبیین جامعی از پیش‌فرض‌ها، نظریه‌ها و توصیه‌های سیاستی پارادایم رفتاری صورت داده و با مقایسه آن با پارادایم نئوکلاسیک، اثر این تفاوت دید را بر سیاست‌گذاری مبارزه با فقر ترسیم نماید. در این مقاله روش تحقیق توصیفی-تحلیلی مورد استفاده قرار گرفته که مبتنی بر تحلیل ثانویه مطالعات پیشین به صورت سیستماتیک است. یافته‌های این بررسی دال بر آن هستند که تفاوت رویکرد اقتصاد نئوکلاسیک و رفتاری، کارکردهای متفاوتی را برای آن‌ها موجب شده است. به این ترتیب، رویکرد مفروض‌انگازانه و هنجاری اقتصاد نئوکلاسیک در برابر رویکرد تبیینی و توصیفی اقتصاد رفتاری باعث شده است که در مطالعات اقتصادی، اقتصاد نئوکلاسیک به عنوان نمونه ایده‌آل و معیار سنجش کارآمدی تئوریک مورد استفاده قرار گرفته و در تبیین فقر براساس واقعیت‌های عینی زندگی فقرا، نحوه تصمیم‌گیری و ساختار ترجیحات آنان، اقتصاد رفتاری به عنوان مکملی برای این رویکرد مطرح شده و از ارجحیت بالاتری برخوردار گردد. از سوی دیگر؛ یافته‌های جدید اقتصاد رفتاری مبین ماهیت جمعی و مبتنی بر نقطه مرجع تصمیمات فردی بوده و امکان استفاده از تلنگرها و ایجاد هم‌افزایی توسط سایرین را به جای مشاهده‌گر صرف (در اقتصاد نئوکلاسیک) فراهم آورده به نتایج بهتری در عرصه اجرا می‌انجامد. از این رو کارآمدی عملیاتی بیشتری را نسبت به رویکرد نئوکلاسیک موجب می‌شود.

* استاد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران، تهران، ایران

** استادیار، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

*** دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشگاه مفید، قم، ایران (نویسنده مسئول)

Email: R.Akhshik@iraninsurance.ir

واژگان کلیدی: فقر، اقتصاد رفتاری، اقتصاد نئوکلاسیک، پارادایم، سیاست‌گذاری، نقطه مرجع، ماهیت جمعی، ساختار ترجیحات.

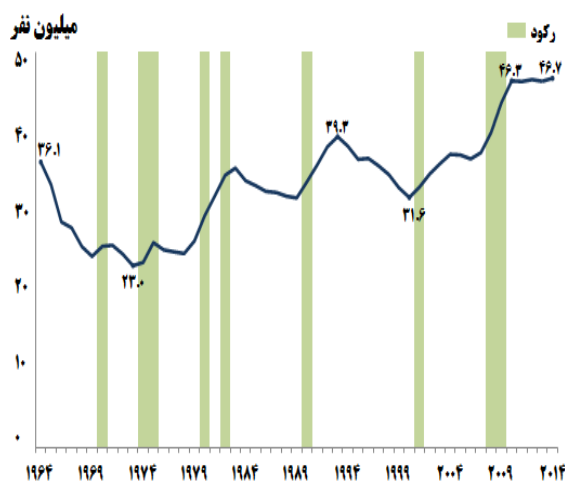
طبقه‌بندی JEL: D91, I38, B59, B41

مقدمه

فقر دارای اثرات اقتصادی-اجتماعی گوناگونی است. بر اساس بررسی‌های انجام‌شده در مورد اثر فقر می‌توان به این موارد اشاره کرد: (۱) تأثیر فقر بر بارشناختی و اراده فرد (اثر استرس و احساسات منفی بر فرد)؛ (۲) اثر فقر بر کارکردهای عملیاتی (تمرکز، ظرفیت حافظه قابل استفاده و توانایی خودکنترلی)؛ (۳) اثر فقر بر تصمیم‌گیری‌های شهودی/متفکرانه و (۴) اثر فقر بر تصمیم‌گیری اقتصادی فرد (نرخ تنزیل زمانی و ترجیحات ریسک فرد در رابطه با عواید/زیان‌های آن) (آدامکویچ و دیگران، ۲۰۱۷). هر کدام از این موارد، به‌تنهایی و در تعاملات پیچیده با سایر عوامل، منجر به ایجاد رفتارها و تبعاتی بر زندگی فرد می‌گردند که در نتیجه آن، فرد در تله فقر گرفتار می‌شود.

در این میان، فقر در دوران کودکی اثر منفی بیشتری بر زندگی فرد دارد. هولزر و دیگران (۲۰۰۸) برآورد کرده‌اند که قرار گرفتن فرد در معرض فقر در دوران کودکی باعث می‌شود که اقتصاد ایالات متحده رقمی بالغ بر ۵۰۰ میلیارد دلار (نزدیک به ۴ درصد تولید ناخالص داخلی) متضرر گردد. به این ترتیب که این افراد از یک سو؛ در نتیجه کاهش بهره‌وری و کارآمدی اقتصادی، ۱۷۰ میلیارد دلار (۱/۳ درصد) کمتر به تولید داخلی این کشور افزوده (درآمد از دست رفته یا هزینه فرصت فقر) و از سوی دیگر ۲/۵ درصد از تولید ناخالص داخلی (۳۳۰ میلیارد دلار) را معطوف به هزینه‌های اجتماعی مقابله با فقر می‌نمایند (آثار جانبی منفی). شایان ذکر است که ۱/۳ درصد از این هزینه‌ها، مربوط به هزینه‌های مواجهه با جرائم ارتكابی توسط این افراد است و ۱/۲ درصد دیگر نیز هزینه‌های بهداشت و درمان صرف شده برای بهبود وضعیت سلامتی آنان را شامل می‌شود. هزینه‌های اجتماعی فقر کودکان برای اقتصاد انگلستان نیز حدود ۳۵ میلیارد پوند و در حدود ۳ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور (هیرش، ۲۰۱۳) برآورد شده است.

از سوی دیگر، بررسی آمار دوره پنجاه ساله منتهی به ۲۰۱۴ ایالات متحده، مبین این واقعیت است که علیرغم افزایش نزدیک به ۱۰۰۰ درصدی بودجه تخصیص یافته برای کاهش فقر از ۶۲/۲ به ۶۲۰/۴ میلیارد دلار و گسترش چشمگیر حوزه تحت شمول این برنامه‌ها جهت ارائه چتر حمایتی کامل، تعداد مطلق فقرا با افزایش ۲۹ درصدی از ۳۶/۱ میلیون نفر به ۴۶/۷ افزایش یافته و سهم آنان از ۱۹ درصد به ۱۴/۸ کاهش یافته است. خاطر نشان می‌سازد که در همین زمان، جمعیت ایالات متحده با افزایش نزدیک به ۵۰ درصدی از ۲۰۹/۹ میلیون نفر به ۳۱۳/۹ میلیون نفر افزایش یافته و درآمد سرانه از ۲۷ هزار دلار به ۵۳/۷ هزار دلار افزایش یافته است؛ بنابراین، هر چند رشد تعداد فقرا کمتر از رشد تعداد جمعیت بوده است ولی افزایش نزدیک به ۱۰۰ درصدی درآمد سرانه نیز نتوانسته است در کاهش سهم فقرا از کل جمعیت کمک شایانی کرده و این سهم عمدتاً در محدوده ۱۱ تا ۱۵ درصد در حال نوسان بوده است.

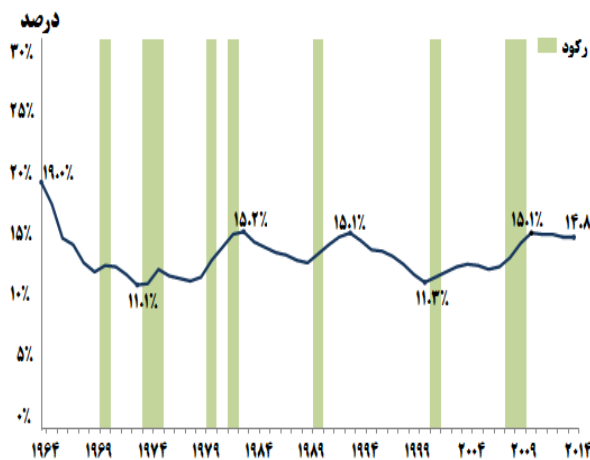


نمودار ۱: تغییرات تعداد فقرای ایالات متحده در دوره ۵۰ ساله منتهی به ۲۰۱۴

مأخذ: چوردی و دیگران، ۲۰۱۶.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، حتی برنامه‌های جاری برای مبارزه با فقر تحت عنوان چتر حمایتی اجتماعی که گستره وسیعی از آموزش‌ها، مهارت‌ها، امکانات بهداشتی و منابع مورد نیاز برای خانوارهای کم‌درآمد را شامل می‌شود تا آنان را قادر سازد بهره‌وری خود را افزایش داده، نیازهای مصرفی را مدیریت کرده و عملکرد اقتصادی در

دوران حیات خود بهبود را بخشند (چوردی و دیگران، ۲۰۱۶)؛ اما این برنامه‌ها چندان در رفع این مشکل موفق نبوده و در واقع دال بر آن هستند که برای رفع فقر نیاز است تا پارادایمی جدید برای مواجهه با آن تبیین گردد تا با ایجاد طرز تفکر و تدوین ابزارهای جدید بتواند واقعیت‌های موجود را در راستای ارتقای سرمایه انسانی و کرامت اجتماعی انسانی سازمان‌دهی نموده و مورد بهره‌برداری مطلوب قرار دهد.



نمودار ۲: تغییرات سهم فقرای ایالات متحده از جمعیت در دوره ۵۰ ساله منتهی به ۲۰۱۴

مأخذ: چوردی و دیگران، ۲۰۱۶.

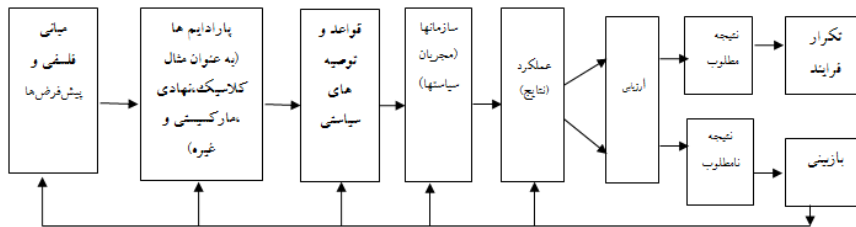
بیان مسئله

در اقتصاد پارادایم‌ها یا رویکردهای نظری گوناگونی وجود دارند که مبتنی بر فروض و به تبع آن نظریه‌های متفاوتی هستند. در حال حاضر، پارادایم اصلی اقتصادی، نئوکلاسیک است که با توجه به تسلط هژمونیک آن بر سایر مکاتب، بخش وسیعی از مبانی فلسفی، فروض، اصول روش‌شناختی و رویکردهای آن توسط پارادایم‌های بدیل یا هترودوکس نیز مورد استفاده قرار گرفته است. با این وجود، هر کدام از رویکردهای بدیل تلاش کرده‌اند تا با ایجاد جرح و تعدیلات لازم در این اصول و مبانی فلسفی، فروض، تبیین و سیاست‌های خاص خود را از موضوعات اقتصادی ارائه نمایند. از جمله رویکردهای مهم بدیل در علم اقتصاد کنونی اقتصاد رفتاری است که اعطای چند جایزه

نوبل اقتصاد به اندیشمندان این حوزه و دلالت‌های مهم سیاست‌گذاری این رویکرد، باعث توجه فزاینده به آن در خلال سال‌های اخیر شده است.

پارادایم‌ها در اصل بنیان سیاست‌ها هستند. مبانی فلسفی اساس شکل‌گیری پارادایم‌ها هستند و در واقع، هر پارادایمی با توجه به مبانی فلسفی خود به تبیین مسائل گوناگون می‌پردازد. بر اساس تعریف کوهن، پارادایم مجموعه‌ای از مفروضات کلی نظری و قوانین و فنون کاربرد آن‌ها در نظر گرفته می‌شود که اعضای یک جامعه علمی خاص آن را پذیرفته‌اند. همانطور که کوهن در ساختار انقلاب‌های علمی توضیح می‌دهد، پارادایم‌ها راهنمای دانشمندان در مشاهدات و نظریه‌پردازی هستند و با تغییر پارادایم‌ها شیوه تحلیل و حتی سؤالات نیز تغییر می‌کند (کوهن، ۱۳۶۷).

در هر پارادایمی، شیوه تحلیل و حتی سؤالات مطرح شده با پارادایم قبلی متفاوت است. پارادایم جدید و مفاهیمش دارای تفاوت اساسی با گذشته هستند. این مفاهیم بیانگر موضوع‌های دیگری هستند، مسائل دیگری را پیش می‌نهند و به طور خلاصه نوعی شیوه «دید» جدید را القا می‌نمایند (کامپانی، ۱۳۸۰). این شیوه دید تأثیر بسیار زیادی بر توصیه‌های سیاستی دارد و به توصیه‌های سیاستی متفاوت و گاه متضادی می‌انجامد. این موضوع را می‌توان به صورت زیر نمایش داد.



نمودار ۳: الگوی مفهومی چرخه‌ای موجود میان پارادایم‌ها و سیاست‌ها

مأخذ: متوسلی و همکاران، ۱۳۹۲.

به این ترتیب، بازنگری دائم در مبانی فلسفی، پارادایم‌ها و توصیه‌های سیاستی بر اساس نتایج حاصل از اجرای این سیاست‌ها در عمل می‌تواند به حصول نتیجه مطلوب توسط سیاست‌گذاران منجر شود. این موضوع از یک سو در تعریف اقتصاد رفتاری به عنوان «یکی از شاخه‌های نسبتاً جدید در دانش اقتصادی که با هدف ارتقای دانش اقتصادی و نزدیک کردن مدل‌های اقتصادی با واقعیت‌های بیرونی شکل گرفته است»

(امیری، ۱۳۹۲) و از سوی دیگر در جریان چرخه‌ای ارزیابی سیاست (که در بخش تجزیه و تحلیل یافته‌ها مورد استفاده قرار خواهد گرفت) مورد توجه قرار گرفته و از این رو ابزار لازم را برای ارزیابی میزان کارآمدی رویکرد رفتاری در مقایسه با اقتصاد نئوکلاسیک در عمل فراهم آورده است.

پیراین (۲۰۱۴) در قالب یک مدل چرخه‌ای به ارتباط موجود میان نظریه‌ها و سیاست‌ها پرداخته است. از جمله موارد مهمی که وی به آن اشاره می‌نماید، نقش الگوبرداری سیاستی و شواهد علمی است. این الگوبرداری‌ها که آن‌ها را می‌توان ایده-های مد نظر سیاست‌گذاران در نظر گرفت، هر کدام ریشه در یک پارادایم داشته و سیاست‌گذاران تحت تأثیر پارادایم‌های مربوطه، این سیاست‌ها را انتخاب می‌نمایند.



نمودار ۴: چرخه سیاستی موجود بین نظریه‌ها و سیاست‌ها

مأخذ: پیراین، ۲۰۱۴.

ویلدر (۲۰۱۵) بیان می‌دارد که تفاوت میان سیاست‌ها از همان تفاوت فروض موجود میان پارادایم‌ها آغاز می‌شود. وی به این نکته اشاره می‌نماید که تفاوت فروض مابین نظریه کینزی و پول‌گرایان، عملاً تفاوت‌های بعدی در نظریه‌ها را موجب می‌شود (ویلدر، ۲۰۱۵). بناسی-کورر و همکاران (۲۰۱۹) به این نکته اشاره می‌نمایند که

اقتصاد رفتاری در واقع چالشی با فروض مطلوبیت و عقلانیت اقتصاد نئوکلاسیک است (کورر و همکاران، ۲۰۱۹).

بنابراین، تفاوت در فروض به تفاوت در نظریه‌ها و به تبع آن توصیه‌های سیاستی منجر می‌شود. در واقع، فروض اساس نظریه‌پردازی اندیشمندانی هستند که در یک پارادایم مشغول به نظریه‌پردازی هستند. همانطور که در ادامه به تفصیل بیان می‌شود، فرض عقلانیت کامل نئوکلاسیکی باعث می‌شود که در این نظریه توجهی به تورش‌های رفتاری افراد نشود و در نتیجه این مسئله در سیاست‌گذاری نیز مورد توجه قرار نمی‌گیرد. از این رو ضرورت دارد تا با استفاده از بینش‌ها و توصیه‌های سیاستی اقتصاد رفتاری در جهت اغنای بیش از پیش سیاست‌گذاری فقر در جامعه قدم برداشت.

پیشینه تحقیق

مطابق بررسی‌های نگارندگان این مقاله تا به امروز مطالعه‌ای که دقیقاً به بررسی اثر رویکرد پارادایمی بر سیاست‌گذاری فقر در چارچوب اقتصاد نئوکلاسیک و رفتاری پرداخته باشد، انجام نشده و عمده بررسی‌ها در قالب یکی از این پارادایم‌ها بوده است. با این وجود، ادبیاتی غنی در زمینه بررسی سیر تاریخی و تکاملی رویکردهای موجود و بررسی تطبیقی آن‌ها در رابطه با فقر و نحوه مواجهه با آن وجود دارد که در اینجا به سه مورد از شاخص‌ترین بررسی‌ها پرداخته می‌شود.

استوارت و دیگران (۲۰۰۳) در مقاله «آیا عدم توافق بر تعریف فقر مشکلی جدی به شمار می‌رود یا خیر؟ بررسی تطبیقی چهار رویکرد» به این موضوع مهم پرداخته است که علیرغم وجود توافق بین‌المللی برای مواجهه جدی با فقر و برنامه‌ریزی برای کاهش ۵۰ درصدی فقر جهانی تا سال ۲۰۱۵ (در زمان نگارش مقاله مذکور)، ادبیات فقر از عدم توافق بر روی تعریف این مفهوم رنج می‌برد. در این بررسی، چهار رویکرد پولی، قابلیت‌محور، محرومیت‌های اجتماعی و رویکرد تعاملی مورد بررسی قرار گرفته و در واقع پوشش کاملی از رایج‌ترین رویکردهای موجود برای مواجهه با فقر ارائه شده است. هدف اصلی این پژوهش حصول به تعریفی درست از جامعه و زندگی خوب و روشن ساختن آثار تعاریف متفاوت فقر بر سیاست‌های مربوطه، صرف‌نظر از میزان کارآمدی هر کدام از رویکردها است. باور این محققان آن است که تعریف جامع‌و‌مانع فقر، یکی از اصلی‌ترین پیش‌نیازهای هر برنامه توسعه‌ای به شمار می‌رود. از این رو، ابتدا

رویکردهای رایج در تعریف فقر مورد بررسی قرار گرفته و مفاهیمی مثل فقر عینی و ذهنی، سطح، ابعاد تحلیل و افق زمانی بررسی به خوبی پوشش داده شده است، سپس به بررسی تئوریک چهار رویکرد مورد اشاره پرداخته شده و در نهایت نیز دلالت‌های سیاستی این رویکردها مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته است. از بین رویکردهای مورد اشاره، تنها رویکرد تعاملی، فرد و ارزیابی وی از وضعیت خود را در سنجش فقر مورد توجه قرار می‌دهد. همچنین، به جز رویکرد محرومیت‌های اجتماعی، سایر رویکردها نگرشی فردگرایانه به فقر دارند و تمرکز بر رویکرد فردگرایانه در عمده موارد باعث شده است تا توجه به دلایل اساسی ایجاد فقر مورد غفلت قرار گرفته یا توجه اندکی به آن معطوف گردد.

یافته اصلی که بر مبنای مطالعات تجربی انجام گرفته در هند و پرو حاصل شده، این است که رویکردی منحصربه‌فرد و عینی برای سنجش فقر وجود نداشته و بنیان‌های تئوریک و معیارهای مختلف سنجش فقر دارای آثاری جدی بر میزان کارآمدی رویکرد مورد استفاده هستند. از سوی دیگر، همپوشانی اندکی بین رویکردهای مختلف وجود دارد. به عنوان مثال، نیمی از افرادی که بر اساس رویکرد مالی فقیر به شمار می‌روند، بر اساس رویکرد قابلیت‌محور به عنوان فقیر در نظر گرفته نمی‌شوند و برعکس. از این رو، نحوه تعریف فقر دارای اثری جدی بر سیاست مورد استفاده برای ریشه‌کن کردن فقر خواهد بود و نیاز است تا مورد بررسی جدی قرار گیرد. در این راه، محدودیت‌های دسترسی به اطلاعات، معضلی جدی به شمار رفته و مانعی اساسی در راه تعریف سیاست‌های مناسب به شمار می‌روند.

دیویس و مارتینز (۲۰۱۴) در مقاله «تئوری‌های اقتصادی فقر» بررسی جامعی در رابطه با تئوری‌های اصلی اقتصادی در رابطه با علل و نحوه مواجهه با فقر (به خصوص در انگلستان) انجام داده‌اند. این بررسی از یک سو به سیر تاریخی و تکاملی تئوری‌های فقر از دیدگاه‌های کلاسیک قرن نوزدهم میلادی تا به امروز پرداخته و به خوبی اثر دیدگاه‌های مارکسی، محرومیت‌های اجتماعی و سرمایه اجتماعی بر این مسیر تکاملی را به تصویر کشیده و از سوی دیگر، با بیان تفصیلی مبانی فلسفی و تئوریک هر کدام از مکاتب و بنیان‌های اصلی تشکیل‌دهنده استراتژی‌های مورد استفاده در انگلستان برای مقابله با فقر، راهنمای جامعی را برای سیاست‌گذاری فقر در این کشور ارائه نموده‌اند.

مهم‌ترین توصیه‌های این پژوهشگران در حوزه سیاست‌گذاری، توجه به مفاهیمی نظیر شأنیت، محرومیت از فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی و رفع موانع عدم مشارکت در تصمیم‌سازی تمامی افراد جامعه در هنگام اتخاذ تصمیمات سیاستی است که به باور آنان در نتیجه توجه جدی به تشکیل سرمایه (فیزیکی و انسانی)، رفع تبعیضات و اختلافات طبقاتی، تمرکز بر روی توسعه اجتماعی به‌جای توسعه فردی و رفع موارد شکست بازار در کنار ایجاد مشوق‌های فردی برای سرمایه‌گذاری در مهارت‌های انسانی امکان تبلور در جامعه را خواهند یافت تا به‌وسیله آن فقر و میزان شیوع آن در جامعه را تحت کنترل درآورد.

دینی و لیپیت (۲۰۰۹) در مقاله «بررسی فقر بر اساس دیدگاه‌های اورتودوکس و هترودوکس؛ یک بررسی متدولوژیک» به بررسی تطبیقی رویکردهای پولی نئولیبرال، قابلیت‌محور، محرومیت‌های اجتماعی، رویکرد تعاملی و انباشت ساختار اجتماعی مارکس (SSA) بر اساس سطح تحلیل، تعریف از فقر و سیاست‌های پیشنهادی برای مقابله با فقر پرداخته است.

الگوی تحلیلی مورد استفاده این‌گونه است که در ابتدا به بررسی این سؤال مهم پرداخته که فقر پدیده‌ای طبیعی است یا ماهیتی اجتماع‌محور دارد و دیدگاه رایج نئوکلاسیک در خصوص طبیعی بودن فقر را مورد تردید قرار داده است. پس از آن تفکیک بحث‌های اثباتی و هنجاری و طبقه‌بندی فقر در زمره مسائل هنجاری را ناروا دانسته و همزیستی اقتصاد و اخلاق با یکدیگر را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برشمرده است. در نهایت نیز نگرش اقتصاد نئوکلاسیک در رابطه با ارجحیت کارایی اقتصادی به عدالت اجتماعی را که در ترکیب با نگرش طبیعی به فقر در این رویکرد منجر به اتخاذ رویکردهای توسعه مبتنی بر نشت رو به پایین عواید توسعه از اغنیا به افراد کمتر برخوردار می‌گردد، با اتکای به تجربه‌های جهانی، به خصوص در سطوح بین‌کشوری رد کرده و ضرورت بهره‌مندی از نگرشی جدید را استنتاج نموده است.

بدنه اصلی این پژوهش نیز ارائه مبانی تئوریک، بنیان‌های فلسفی و توصیه سیاستی رویکردهای مورد بررسی به تفصیل و به‌صورت کاربردی است. نتیجه‌گیری اصلی این پژوهش آن است که به‌استثنای رویکرد پولی نئولیبرال که بر سیاست‌های تعدیل و ثبات اقتصادی تأکید دارد و چتر حمایت اجتماعی را راهکاری مناسب برای جبران آثار رفاهی منفی این سیاست‌ها می‌داند، سایر رویکردهای مورد بررسی دارای توافق

نظر در خصوص ریشه اجتماعی فقر، لزوم تعریف چندبعدی این معضل و ضرورت استفاده موجه و مقتضی از ساختار قدرت جهت حصول به فضای اجتماعی قابل قبول جهت ممانعت از بروز فقر بوده و این باور معرفت‌شناختی اثباتی-هنجاری که فقر پدیده‌ای طبیعی است زیر سؤال می‌برند.

روش تحقیق

پژوهش حاضر با تکیه بر یک رویکرد اکتشافی و با ترکیب و تلفیق یافته‌های موجود در زمینه سیاست‌گذاری فقر بر اساس اقتصاد رفتاری، در صدد است تا تبیین نسبتاً جامعی از پیش‌فرض‌ها، نظریه‌ها و توصیه‌های سیاستی پارادایم رفتاری صورت داده و با مقایسه آن با پارادایم نئوکلاسیک، اثر این تفاوت دید را بر سیاست‌گذاری فقر و میزان کارآمدی آن تبیین نماید.

در این پژوهش روش تحقیق توصیفی-تحلیلی مورد استفاده قرار می‌گیرد که مبتنی بر تحلیل ثانویه مطالعات پیشین است. روش انجام پژوهش، مطالعه و مرور نظام‌مند یا سیستماتیک مطالعات انجام شده است. به این ترتیب، بر اساس تحلیل و تلفیق یافته‌هایی که در مطالعات قبلی به دست آمده است، به تبیین مفهوم و ابعاد نظری پارادایم نئوکلاسیک و رفتاری و سیاست‌گذاری عمومی پرداخته شده و الگوی مورد نیاز جهت شناسایی و تبیین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر روی فرآیند سیاست‌گذاری و بررسی تطبیقی دو پارادایم مورد استفاده استخراج می‌شود.

پس از آن با اتکا به بینش و الگوی استخراج‌شده، توانمندی پژوهش برای ترکیب، یک‌دست کردن و مقایسه یافته‌های مطالعات پیشین در جهت پاسخگویی به پرسش‌های پژوهش افزایش یافته و کارآمدی، وجوه اشتراک و افتراق هر پارادایم در زمینه سیاست‌گذاری فقر تبیین و ارزیابی خواهد گردید.

بررسی تطبیقی نحوه تبیین و توصیه‌های سیاستی اقتصاد نئوکلاسیک و رفتاری و تجزیه و تحلیل نتایج

اقتصاد نئوکلاسیک به تعهدات هستی‌شناختی مینیمالیستی خود مشهور است؛ تعهد بنیادین این اقتصاد عبارت از برقراری یک رابطه ترجیحی بین سبدهای کالای موجود بوده و استنباط تاریخی از این تعهد، آن است که نتیجه ارتباط نزدیک آن با

انتخاب‌های قابل مشاهده فرد است (الکساندرا و هایرون، ۲۰۱۲). بر اساس این دیدگاه، افراد از ترجیحات خودآگاهی کامل دارند و حداکثر کردن رفاه یک جامعه قابل تقلیل به افزایش رضایت افراد در وضعیت موجود خواهد بود. همچنین ترجیحات به صورت مفروض تلقی شده و فرآیند ایجاد آن‌ها خارج از حوزه اقتصاد سنتی قرار می‌گیرند. لذا ترجیحات نمی‌توانند ارزش‌گذاری شده و به‌عنوان درست یا غلط ارزیابی شوند و تحلیل آن‌ها صرفاً به مقایسه انتخاب‌های واقعی تصمیم‌گیرندگان محدود می‌شوند (سولک، ۲۰۱۴). از این منظر، اقتصاد رفتاری مکمل مدل نئوکلاسیک تصمیم‌گیری است، زیرا به بررسی عوامل روان‌شناختی زیربنایی ایجاد کننده انتخاب‌های افراد می‌پردازد که در مدل‌های استاندارد مورد حذف قرار گرفته‌اند (همان).

رویکرد معرفت‌شناختی نظریه نئوکلاسیک که در اقتصاد رفتاری نیز متبلور شده، از نظر نوع ایده‌آل^۱ ماکس وبر این چنین است: «سازه‌های تحلیلی که قصد ندارند در مورد مورد هر چیزی از منظر توصیفی صادق باشند، اما با این حال می‌توانند برای برخی از اهداف نظری مورد استفاده قرار گیرند» (انگنر، ۲۰۱۴). نمونه‌های ایده‌آل با هدف تبیین توصیفی همه چیز طراحی نشده‌اند؛ آن‌ها به‌عنوان جایگزین دقیق پدیده‌های تجربی واقعی یا حتی به‌عنوان میانگین چنین پدیده‌هایی نیز ساخته نشده‌اند (وبر، ۱۹۴۹) به بیان وبر، الگوهای ایده‌آل «مبین هیچ فرضیه‌ای نیستند»... توصیفی از واقعیت نیستند و به این تعبیر؛ کارآفرین سرمایه‌داری خالص مورد نظر وبر ممکن است هرگز وجود نداشته باشد (انگنر، ۲۰۱۴).

در بخش وسیعی از ادبیات اقتصادی، از مدل نئوکلاسیک به‌عنوان مدل استاندارد یاد شده (به‌عنوان مثال، اریلی، ۲۰۰۹، سولک، ۲۰۱۴ یا کرس‌تینگ و اوبست، ۲۰۱۶) و حتی برخی نظیر رابین (۱۹۹۶) اعتقاد دارند که «دلیل موفقیت تورسکی و کاهنمان این بوده که مایل و قادر بوده‌اند تا با اقتصاددانان در قالب زبان و شیوه‌های استاندارد سخن بگویند» (انگنر و لونشتاین، ۲۰۰۶). از این منظر، در بسیاری از موارد، اقتصاد رفتاری تنها به‌عنوان مکملی برای اقتصاد نئوکلاسیک به شمار رفته و از همان روش و فروض آن برای تحلیل اقتصادی استفاده می‌کند؛ بنابراین، اگر هدف اقتصاد رفتاری صرفاً بررسی مؤلفه‌های انگیزشی مؤثر بر رفتار فرد باشد، می‌توان آن را نسخه

۱. Ideal Types

اصلاح شده اقتصاد نئوکلاسیک در نظر گرفت (شتکات، ۲۰۱۸). مطالعات ذیل مبین این هستند که بخش وسیعی از بررسی‌های رفتاری در این قالب بوده و لذا از منظر متدولوژیک، هستی شناختی و روان‌شناختی تفاوت چندان با الگوی نئوکلاسیک ندارند. با این وجود، در بخش انتهایی این قسمت، تفاوت‌های اقتصاد رفتاری در این زمینه‌ها مورد بررسی قرار گرفت تا مقایسه آن اقتصاد نئوکلاسیک از دقت بالاتری برخوردار شده و مزیت‌های آن در حوزه سیاست‌گذاری مورد شناسایی قرار گیرد.

الف - نحوه تبیین فقر در اقتصاد نئوکلاسیک و رفتاری

مطالعه در زمینه علل رفتار افراد مدت‌ها پیش از گسترش اقتصاد رفتاری آغاز شده است. بیش از پنجاه سال پیش، والتر میشل معروف‌ترین آزمایش خودکنترلی یعنی آزمایش مارشملو را بر روی کودکان انجام داد که آزمونی ساده ولی بسیار روشنگر بود (انجمن روانشناسی ایالات متحده، ۲۰۱۲). در آزمون مذکور، در بشقاب روبروی کودک یک تکه شیرینی (مارشملو) قرار دادند. سپس وی را برای دقایقی در اتاق با شیرینی تنها گذاشته و به کودک گفته شد اگر تا زمان بازگشتن محقق صبوری نماید، یک تکه مارشملو دیگر به‌عنوان جایزه خواهد گرفت ولی هر وقت که نخواهد و نتواند صبر کند، می‌تواند با صدا درآوردن زنگ روبروی خود محقق را بلادرنگ به اتاق برگرداند. در این صورت تنها مارشملو موجود در بشقاب را مالک خواهد شد. آزمایش‌های مارشملو، میشل و همکارانش را به ساختاری رهنمون گردید که قادر به توضیح قابلیت به تعویق انداختن لذت در بشر بود (ور، ۲۰۱۱).

این رویکرد توسط کاهنمن در اقتصاد رفتاری مورد استفاده قرار گرفت و باعث شد تا بخش وسیعی از ادبیات اقتصاد رفتاری بر اساس این تفکیک تبیین گردد. از جمله مفاهیمی که بحث کاهنمن را به‌خوبی توضیح می‌دهد، مفهوم خودکنترلی است که مفهومی بسیار ساده بوده و مبین میزان توانمندی یا عدم توانمندی فرد برای پایبندی به برنامه خود است (برنهایم و دیگران، ۲۰۱۲). تعریف متعارف خودکنترلی که توسط استروتز (۱۹۵۶)، فلپس و پولاک (۱۹۶۸) و سایرین مورد استفاده قرار گرفته، این است که فقدان خودکنترلی ناشی از ترجیحات ناسازگار زمانی است و عدم خودکنترلی زمانی خود را نشان خواهد داد که فرد نتواند از برنامه عملیاتی مطلوب تعریف کرده برای خود تبعیت نماید. این امر در عمل خود را به‌صورت متعهد باقی ماندن یا نماندن به اهداف از قبل تعیین‌شده نشان می‌دهد و از دو طریق ابزارهای درونی و بیرونی

توسط فرد قابل انجام است. ابزارهای بیرونی نظیر صندوق‌های پس‌انداز یا برنامه‌های بازنشستگی و نظیر آن مورد استفاده قرار می‌گیرند ولی ابزارهای درونی از طریق قواعد فردی روانشناسانه مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند (برنهایم و دیگران، ۲۰۱۲). این در حالی است که در اقتصاد نئوکلاسیک این موضوع کاملاً نادیده گرفته شده و تبیین صورت گرفته از عقلانیت در این اقتصاد مبتنی بر فروشی است که کاربرد آن‌ها در دنیای واقعی و تصمیم‌سازی‌های عینی مورد تردید قرار گرفته و در بسیاری از موارد رد گردیده است. از این رو برای روشن شدن بحث، در ادامه به بررسی تبیین هر دو رویکرد از عوامل ایجاد فقر پرداخته و توصیه‌های سیاستی مربوطه ارائه شده و تطبیق آن‌ها با یکدیگر بر اساس الگوی مورد استفاده توسط دینی و دیگران (۲۰۰۹) صورت خواهد گرفت.

از سوی دیگر، برای ارزیابی میزان کارآمدی این رویکردها، تعریف جدیدی از عقلانیت تحت عنوان عقلانیت زیست‌محیطی^۱ ارائه شده که در حوزه‌های کاربردی نظیر فقر، مطرح و مورد قبول واقع شده‌اند. این رویکرد مقتضی موقعیت بودن ابزار مورد استفاده برای رفتار عقلانی را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهد. مفهوم عقلانیت زیست‌محیطی، عقلانیت بشر را نتیجه تناسب و تطبیق موجود بین ذهن انسان و محیط در نظر می‌گیرد (ماتا و دیگران، ۲۰۱۲: ۱). بر اساس عقلانیت زیست‌محیطی، تنها یک ابزار عقلایی خاص برای موفقیت در تمام وظایف انسانی وجود ندارد که مبتنی بر اصول منطقی خاص باشد، بلکه مجموعه قابل انطباقی از ابزارهای مبتنی بر عقلانیت محدود وجود دارد که هر کدام از آن‌ها مبتنی بر بخش‌هایی از قابلیت‌های بنیادین ذهنی هستند^۲ (تاد و دیگران، ۲۰۱۲: ۵).

عقلانیت زیست‌محیطی سه اصل اساسی را در تصمیم‌گیری دخیل می‌داند (ماتا و دیگران، ۲۰۱۲: ۲): اول اینکه ذهن استراتژی‌های تصمیم‌گیری خود را بر اساس محیط‌های خاص تطبیق می‌دهد؛ بنابراین، استراتژی‌های تصمیم‌گیری به خودی خود خوب یا بد نبوده و تنها نسبت به محیط مورد استفاده قابل ارزیابی هستند.

دوم اینکه در برخی محیط‌های خاص، ممکن است استراتژی‌های تصمیم‌گیری ساده موفق‌تر از استراتژی‌های پیچیده عمل کنند (قاعده (برخی مواقع) [داده‌های] کم‌تر برتر است^۱) و سوم اینکه انسان‌ها تطابق وسیعی را در مواجهه با ویژگی‌های محیطی و وظایف محوله صورت می‌دهند.

ترکیب این مفهوم با جریان چرخه‌ای ارزیابی سیاست در بخش تجزیه و تحلیل یافته‌ها، معیار مناسبی را برای سنجش میزان کارآمدی دو رویکرد نئوکلاسیک و رفتاری فراهم خواهد آورد که محقق را در ارزیابی تطبیقی دو روش توانمند خواهد ساخت.

الف-۱- تبیین اقتصاد نئوکلاسیک از رفتار عقلایی و عوامل ایجاد فقر

فرض رفتار عقلانی نقش مهمی در رویکرد نئوکلاسیکی ایفا می‌نماید. رفتار انسان‌ها عقلانی فرض می‌شود و رفتار واقعی به نوعی با رفتار عقلانی مترادف در نظر گرفته می‌شود. این فرض گرچه ابزار تحلیلی قدرتمندی ارائه می‌کند، اما با ساده‌سازی رفتار انسانی، پیچیدگی‌های رفتاری انسان و هنجارهای اخلاقی حاکم بر رفتار او را نادیده می‌گیرد و می‌تواند به تحلیل‌ها و سیاست‌گذاری‌های غیرواقع‌بینانه منجر گردد (داوونی و شاه، ۲۰۰۵).

مفهوم عقلانیت به شکل امروزی، توسط مکتب نهایی‌گراها و بعدها توسط نئوکلاسیک‌ها در دهه ۱۹۳۰ تکامل یافت و ارائه شد (بلاگ، ۱۳۸۰). بر اساس این فرض، در اقتصاد نئوکلاسیک تمامی فعالان اقتصادی دارای ترجیحات عقلایی هستند که آنان را در خرید یا فروش کالاها راهنمایی می‌کنند. در این اقتصاد، خانوارها در پی حداکثر ساختن مطلوبیت حاصل از مصرف و ارائه نیروی کار خود به بازار هستند و در مقابل، بنگاه‌ها در پی حداکثر ساختن سود بر اساس انجام محاسبات آخرین واحد (نهایی) سود و زیان حاصل از تغییرات عوامل تولید، انواع مصرف و نظایر آن هستند. این در حالی است که اقتصاد کلاسیک بین بنگاه و خانوار تمایز قائل نشده است و سود حاصل برای بنگاه‌ها در آن واحد نصیب کارگران آن‌ها (خانوار) گردیده و سود اقتصادی حاصل از «دست نامرئی» بازار آزاد به هر دو طرف تعلق دارد (سانچزمارتینز و دیگران، ۲۰۱۴).

۱ . Less is (sometimes) more

با تکیه بر فرض عقلانیت، این نظریه در اقتصاد نئوکلاسیک مطرح می‌شود که فقر عمدتاً معلول انتخاب‌های ناصواب فرد فقیر است که منجر به کاهش بهره‌وری وی می‌گردد (دیویس و دیگران، ۲۰۱۴). البته اندیشمندان نئوکلاسیک به سایر عوامل که گاه خارج از اراده افراد هستند نیز اشاره می‌نمایند. به اعتقاد آن‌ها موهبت‌های اولیه افراد نظیر استعدادها، مهارت‌ها و حجم سرمایه آنان در تعیین بهره‌وری فردی و ایجاد/عدم ایجاد فقر در نظام‌های اقتصادی رقابتی مبتنی بر بازار آزاد مؤثر هستند. موارد شکست بازار نظیر آثار جانبی خارجی، مخاطرات اخلاقی و انتخاب معکوس و اطلاعات ناقص نیز از عواملی به شمار می‌روند که فقر را در جامعه تشدید می‌نمایند (دیویس، ۲۰۰۷). نااطمینانی هم می‌تواند نقشی اساسی در ایجاد فقر داشته باشد زیرا فقرا نسبت به سایرین بیشتر در معرض شوک‌های رفاهی نظیر رکود، مریضی یا از هم پاشیدن نهاد خانواده قرار می‌گیرند؛ بنابراین، علیرغم اینکه در برخی موارد در خصوص انجام سیاست‌های هدفمند کاهنده شکست بازار بین صاحب‌نظران اقتصاد نئوکلاسیک توافق وجود دارد، اما در خصوص نقش دولت در اقتصاد تردیدهای جدی وجود دارد (بنیاد جوزف رونتری، ۲۰۱۵).

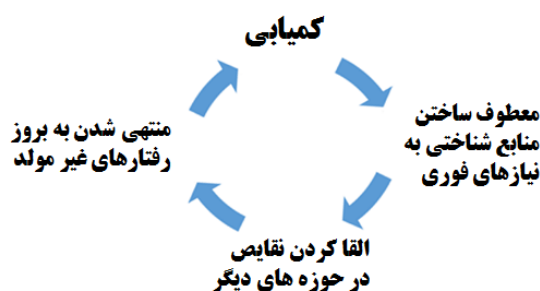
از این رو، در اقتصاد نئوکلاسیک مجموعه‌ای از سیاست‌های فردگرایانه طراحی شده‌اند تا جنبه‌هایی را که باعث می‌شوند فرد نتواند انتخاب‌های درستی را انجام دهد اصلاح نمایند که در ادامه مباحث به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

الف-۲- تبیین اقتصاد رفتاری از رفتار عقلایی و عوامل ایجاد فقر

اقتصاد رفتاری به‌عنوان «رشته‌ای ناظر بر سنجش تجربی اعتبار فرض نئوکلاسیک در خصوص رفتارهای بشری و شناسایی مواقعی که این فرض اعتبار خود را از دست داده و از همین رو رفتارهای بشری را به شکل قابل‌قبول‌تری توصیف می‌نماید» (کالهن؛ ۲۰۰۲)، دارای تبیین متفاوتی از فقر و علل وقوع آن است. اندیشمندان اقتصاد رفتاری معتقدند تصمیمات نامطلوب فقرا صرفاً ناشی از ارزش‌های نامتعارف^۱ یا فرهنگ رایج در بین فقرا نیست. بلکه انسان‌ها؛ خواه فقیر و خواه غیرفقیر، اصولاً هنگام تصمیم‌سازی به شکل اصولی و زیرساختی یکسانی تحت تأثیر محدودیت‌های شناختی (ادراکی)، روان‌شناختی و اجتماعی خاص خود قرار می‌گیرند. با این وجود،

1. Deviant values

تحت شرایط فقر، فرآیند تصمیم‌سازی فرد با مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌گردد. از این منظر، فقر صرفاً به‌منزله برخورداری اندک از منابع مالی نبوده و انتخاب‌های سخت روزمره و دائمی که فرد فقیر با آن مواجه می‌شود، به‌منزله مالیات یا خراجی بر قابلیت‌های روانی و اجتماعی وی در نظر گرفته می‌شود. متأسفانه این کاهش قدرت شناختی قابلیت آن را دارد که فقر را جاودانه ساخته و چرخه معیوب یا شرور فقر را ایجاد نماید (بانک جهانی، ۲۰۱۵).



نمودار ۵: مدل مفهومی چرخه شرور کمبود منابع
مأخذ: آکسفورد، ۲۰۱۸.

در واقع، فقر افراد را در دام عدم خودکنترلی می‌اندازد. یعنی اینکه فقر باعث می‌شود سطح کنترل فرد بر خود، احساسات و تصمیماتش محدود گردیده و در نتیجه، تصمیمات به‌هنگام و بجایی را اخذ ننماید که نتیجه خود را به شکل چرخه معیوب فقر نشان می‌دهد؛ زیرا زیستن در فقر فرد را در معرض ریسک‌هایی قرار می‌دهد که از جنبه‌های مختلف زندگی وی را با مشکل مواجه می‌سازد. مهم‌ترین مشکلات ایجاد شده برای فرد فقیر^۱ عبارت از وقفه‌ها و معضلات شناختی، ایجاد استرس‌های جدی و مزمن، چالش‌های احساسی و اجتماعی و معضلات سلامتی و ایمنی است (جانسن، ۲۰۰۹).

۱. لازم به ذکر است که بر اساس مبانی اخلاقی فلسفه اسلامی، فقر و همزیستی انتخابی با فقرا در قالب رویکرد عرفانی به زندگی، دارای آثاری سازنده بر فرد و نگاه وی به زندگی است که علیرغم جامعیت و برخورداری از اثر سیستماتیک بر جهان‌بینی فرد، از چارچوب این بررسی خارج بوده و از این رو در این مقاله از آن صرف‌نظر شده است.

بر این اساس، بخش وسیعی از اقتصاد رفتاری معطوف به تله فقر به عنوان «وضعیتی که در آن فقر با توجه به «مکانیسم‌های خودتقویتی»^۱ اش تمایل به تداوم بخشی خود دارد» (آزادی‌دیس و استاچورسکی، ۲۰۰۵) است. به این ترتیب، شرایط فقرا خود را به شکل کاهش توان تفکر یا نیروی اراده افراد نشان می‌دهند. نیروی اراده عبارت از توانایی مقابله در برابر وسوسه‌های کوتاه‌مدت^۲ با هدف دستیابی به اهداف بلندمدت است و دلایل عقلانی زیادی برای این امر وجود دارد. این امر اساساً به این دلیل است که منافع بر صبر کردن افراد متصور است که آنان را به این کار ترغیب می‌نماید. واقعیت این است که تمامی انسان‌ها صرف‌نظر از میزان غنای مالی، ناگزیر از اتخاذ تصمیم‌های اقتصادی هستند ولی تصمیمات سریع و راحت برای افراد پول‌دار، به احتمال زیاد برای افرادی که از امنیت مالی لازم برخوردار نیستند، آزمون‌های سختی برای میزان خودکنترلی به شمار می‌روند؛ بنابراین، انتظار می‌رود فقرا در مواجهه دائم با تصمیمات اقتصادی سخت، تحلیل اراده بیشتری را تجربه نمایند. در واقعیت نیز مشاهده شده است که اتخاذ تصمیمات مالی (سخت برای این افراد) منجر به اتمام انباشته خودکنترلی آنان گردیده است (هلمز، ۲۰۱۱). به عنوان مثال یافته‌های طرح پیمایش ارزش‌های بین‌المللی^۳ دال بر آن هستند که درآمد پائین؛ چه در سطح کشورها و چه در سطح بین‌کشوری، منجر به اعتقاد به بی‌معنی بودن زندگی^۴، تمایل داشتن به زندگی در حال (دم غنیمت شمردن) به دلیل عدم اطمینان به آینده و بی‌میلی به تقبل ریسک و مخاطره در زندگی است (هاشوفر و فهر، ۲۰۱۴). از سوی دیگر؛ دقیقاً همان‌گونه که عملکرد کامپیوتر در حین بهره‌برداری هم‌زمان از چندین نرم‌افزار کاهش می‌یابد، ابعاد چندگانه و مضرات فقر- از جمله نگرانی‌های مالی، فشارهای زمانی، مواجهه با رفتارهای کلیشه‌ای و تکراری و پریشانی‌های عاطفی- نیز

۱. Self-reinforcing mechanisms
۲. Short-term temptations
۳. World Values Surveys

۴. اگر چه بر اساس آخرین آمار World Population Review، آمار خودکشی در کشورهای پیشرفته بالاتر از میانگین بین‌المللی است، ولی نکته مورد اشاره در مقاله این است که براساس بررسی دانیل کاهنمان (۲۰۱۰) تا سطح درآمد سرانه ۷۵ هزار دلار، میزان رضایت از زندگی به صورت ثابتی با افزایش درآمد افزایش پیدا می‌کند و از این رو انتظار می‌رود میزان مشارکت فرد در فعالیت‌های سازنده و اقتصادی افزایش یابد.

مزید بر علت شده و به نوبه خود بر قضاوت و تصمیمات فرد تأثیر می‌گذارد (کاپلان و برمن، ۲۰۱۰).

دلالت سیاستی اصلی این مطالعات آن است که اگر فقرا بیشتر در معرض تحلیل توان اراده قرار می‌گیرند، آنگاه این امکان وجود دارد که با کاهش تعداد تصمیم‌های سخت پیش روی این افراد بتوان آن‌ها را در حفظ انباشته خودکنترلی‌شان برای تصمیمات آتی کمک نمود (هلمز، ۲۰۱۱) و بر این اساس پیشنهادات سیاستی ویژه‌ای برای این افراد در چارچوب اقتصاد رفتاری تدوین شده که آن‌ها نیز ماهیت فردگرایانه داشته و در ادامه مورد اشاره قرار خواهند گرفت. با این وجود، با توجه با ماهیت اجتماعی و مبتنی بر نقطه (گروه) مرجع، این رویکرد از ابزارهای بیشتری برای سیاست‌گذاری فقر برخوردار خواهد گردید.

الف-۳- پیشنهادهای سیاستی اقتصاد نئوکلاسیک برای کاهش فقر

در پارادایم اقتصاد نئوکلاسیک مجموعه‌ای از رویکردها وجود دارد که نقطه مشترک آن‌ها توافق در فروض و نظریه‌های اصلی در چارچوب پارادایم رایج نئوکلاسیک است. با این حال، این رویکردها توصیه‌های سیاستی گاه متفاوتی را برای کاهش فقر پیشنهاد می‌نمایند که از مهم‌ترین موارد آن به شرح زیر است:

الف-۳-۱- رویکرد پولی

در روش پولی فرض می‌شود که شاخص‌های مورد محاسبه بر اساس واحد پولی قادر به سنجش افرادی هستند که از جنبه‌های مختلف بنیادی فقیر به شمار می‌روند و این شاخص‌ها علاوه بر نشان دادن فقر از منظر عدم بهره‌مندی از منابع صرفاً مادی، نیازمندی‌های دیگری نظیر تغذیه مناسب و بهداشت را نیز مد نظر قرار داده و پوشش می‌دهند (لادرچی و دیگران، ۲۰۰۳). این رویکرد، با توجه به شیوه نگرش کاملاً فردگرایانه خود، فقر را بسیار محدود و تنها از منظر مصرف ناشی از درآمد جاری مورد ارزیابی قرار داده، فرض نموده است که افراد از نظر نیازها و ترجیحات با یکدیگر یکسان هستند و مزایای بالقوه جامعه، کالاها و تعاملات اجتماعی را مد نظر قرار نداده است. توصیه سیاستی اصلی منتج از این رویکرد را می‌توان الزام به تلاش برای افزایش تولید ناخالص داخلی دانست تا با اتکای به آن درآمدها و سطح اشتغال کارگران را افزایش

داده و به این ترتیب، آن‌ها را در پوشش نیازمندی‌هایشان مورد مساعدت قرار داد (دیویس و دیگران، ۲۰۱۴).

الف-۳-۲- رویکرد مبتنی بر دارایی‌ها و ریسک‌های مالی / درآمدی

توجیه تئوریک این رویکرد این است که خانوارهای برخوردار از سطوح مناسب دارایی‌ها نوسانات کمتری را در درآمد خود تجربه می‌نمایند؛ زیرا قادر هستند نوسان درآمدی را با تغییرات در موجودی دارایی‌های خود مدیریت نمایند. از همین رو هنگام مواجهه با شوک‌های منفی درآمدی، خطر فقیر شدن آن‌ها نسبت به خانوارهای بدون دارایی کمتر است. از همین رو افراد برخوردار، ریسک‌های درآمدی را ساده‌تر تحمل می‌نمایند (یولیم‌ونگو، ۲۰۰۸)؛ بنابراین، با تسهیل و امکان برخورداری فقرا از اعتبارهای کم‌بهره می‌توان آن‌ها را در برابر شوک‌های درآمدی محافظت نمود و در صورت تداوم آن، در بلندمدت می‌توان آن‌ها را در ابداع سیستم انباشت دارایی خودافزایی کمک نمود که آن‌ها را قادر می‌سازد تا به سطح ثروت مناسب دست یافته و از دام آثار منفی نوسانات درآمدی رهایی یابند. از این رو، گسترش اعتبارات خرد و اتحادیه‌های اعتباری نقش مهمی را در انباشت دارایی فقرا ایفا می‌نماید (بنیاد جوزف رونتری، ۲۰۱۵).

الف-۳-۳- مشوق‌ها، شکست بازار و عدم دسترسی به بازار اعتبار

در این رویکرد فرض می‌شود که نظام بازار دارای مشکلاتی است که علاوه بر فقرا، تبعاتی را برای اغنیا نیز در بردارد. تنها تفاوت در این است که پولدارها نیازمند مواجهه مداوم با این هزینه‌ها نیستند؛ زیرا آن‌ها در طرح‌های بازنشستگی عضو هستند و به‌صورت اتوماتیک برای دوران کهن‌سالی پس‌انداز می‌کنند، تغذیه باکیفیت‌تر و متنوع‌تری دارند و ... این ترتیبات باعث می‌شود اغنیا ناگزیر به مواجهه دائم با مشکلات نشوند. تمام این عوامل را می‌توان نشانه‌های شکست بازار دانسته و در قالب عدم تقارن اطلاعات یا سایر محدودیت‌هایی که مشوق‌های مخرب را به فرد مخاברה می‌کنند، مورد بررسی قرار داد. هر کدام از این شرایط، به نوبه خود یکی از علل بالقوه پس‌انداز ناکافی به شمار می‌روند و موجب می‌شوند تا علاوه بر هزینه‌های تلاش/معاملاتی مربوطه، هزینه‌های نهادی (اجرایی) زیادی به فرد تحمیل گردد. لذا نیاز است دخالت‌هایی صورت گیرد تا بهبودی تدریجی در زندگی فقرا صورت گیرد؛ بنابراین باید به جای تمرکز سیاست‌ها بر رفورم‌های نهادی عمیق بر حمایت‌های

مستقیم کاربردی و مقتضی (در عرصه عمل)^۱ متمرکز شویم (دیویس و دیگران، ۲۰۱۴).

الف-۳-۴- تئوری سرمایه انسانی

هسته اصلی تئوری‌های رایج اقتصادی مبتنی بر فرض رقابت کامل و تعادل بازار بوده و از این رو متضمن وجود ارتباطی قوی بین دستمزد و بهره‌وری نهایی در اقتصاد است. در جانب تقاضا فرض می‌شود که تابعی از تعدادی ویژگی‌ها یا مهارت‌های شغلی است که کارگران از آن برخوردارند. اهمیت بالای مهارت‌های کارگران در این تعریف که در ابتدا توسط بکر (۱۹۶۴) مطرح گردید، باعث شد تا تئوری سرمایه انسانی تدوین شده و توجه عامه را جلب کند (بنیاد جوزف رونتري، ۲۰۱۵). توصیه سیاستی برگرفته از دیدگاه سرمایه انسانی به فقر این است که هر چند به واسطه تفاوت‌های ژنتیکی در قابلیت‌های افراد مختلف، هرگز نمی‌توان توزیع درآمد فردی کاملاً برابر را در جامعه برقرار ساخت، ولی می‌توان با افزایش میزان سرمایه‌گذاری در آموزش فقرا برای بالا بردن سطح قابلیت‌های قابل حصول آنان اقدامات مثبتی را در این خصوص انجام داد؛ زیرا بر اساس این تئوری، قابلیت‌های فردی تا حد زیادی در تعیین درآمد بالقوه آنان نقش دارد (دیویس و دیگران، ۲۰۱۴).

الف-۴- پیشنهاد‌های سیاستی اقتصاد رفتاری برای کاهش فقر

با توجه به مباحث فوق، اقتصاد رفتاری با هدف غلبه بر موانع خاص موجود در تصمیم‌سازی فقرا نظیر آثار شرایط زیست‌محیطی یا فضای اجتماعی، مجموعه‌ای از سیاست‌ها را پیشنهاد می‌نماید که مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر است:

الف-۴-۱- معماری انتخاب بر اساس رویکرد تلنگری

تلنگرها برای حمایت از عاملان اقتصادی و بالا بردن کنترل آنان بر تصمیماتشان طراحی می‌گردند. آن‌ها علاوه بر اینکه فرد را به مسیری خاص رهنمون می‌گردند، همچنان این حق را به وی می‌دهند تا در مسیر مورد نظر خود گام بردارد و فرد می‌تواند در صورت عدم تمایل، توجهی به آنان ننماید. بر اساس تعریف «تلنگر نحوه‌ای از معماری انتخاب است که رفتار مردم را به نحو قابل پیش‌بینی تغییر می‌دهد

۱. On-the-field direct assistance

بدون اینکه هیچ کدام از گزینه‌ها را منع نموده یا تغییر قابل توجهی در تبعات اقتصادی آن‌ها برای فرد ایجاد نماید» (لی، ۲۰۱۳). بنابراین مداخله‌ای تلنگر به شمار می‌رود که اجتناب از آن برای فرد آسان و ارزان باشد. تلنگرها موجد هیچ اجباری نیستند. قرار دادن میوه در افق دید فرد (برای جلب توجه بیشتر و افزایش احتمال انتخاب میوه توسط وی) تلنگر محسوب می‌شود حال آن‌که ممنوعیت و تحریم غذاهای کم‌ارزش این چنین نیستند (همان).

تلنگر ابزاری برای کمک به اتخاذ تصمیمات آنی معقول توسط افرادی است که فکر می‌کنند رفتارهای آنی آنان غیرعقلایی و ناهمسو با ترجیحات هوشمندانه آنان است؛ بنابراین، تلنگرها متکی بر این فرض هستند که ترجیحات هوشمندانه تمامی افراد حتماً عقلایی هستند. از این رو، تلنگرها در پی کاهش آثار درونی منفی‌ای است که تصمیمات آنی و فارغ از تفکر (غیرارادی)^۱ این افراد به آن‌ها وارد می‌سازد و هر چه زمان به کارگیری این تصمیمات بیشتر باشد، آسیب بیشتری را به آنان تحمیل می‌نماید. در این روش از مشوق‌های مالی زیاد یا متقاعد ساختن صریح افراد برای تغییر رفتار خود خبری نیست. اساس این رویکرد مبتنی بر این است که یافته‌های اقتصاد رفتاری قادر به تغییر ساختار تصمیم‌سازی یا فضا و جو تصمیم‌سازی افراد بوده و باید مورد استفاده قرار گیرند. در این صورت افراد قادر خواهند بود تا رفتارهای غیرارادی و دردمی را که مایل به تغییر آن بوده و محدودیت‌های عقلانی و خطاهای انسانی‌شان عموماً باعث ممانعت از انجام آن می‌گردد، اصلاح نموده و در نتیجه تصمیم‌های بجا و معقولی را اتخاذ نمایند (لی، ۲۰۱۳).

صرف نظر از روش یا ابزار مورد استفاده برای پیاده‌سازی، تلنگرها از ویژگی‌های مشترکی برخوردار هستند که آن‌ها را در چهار بعد مختلف زیر قابل طبقه‌بندی می‌نماید (لی، ۲۰۱۳):

- ۱) تقویت خود کنترلی برای عمل به رفتار مطلوب،
- ۲) اعمال محدودیت خارجی در مقابل محدودیت‌های داخلی (خودمحدودسازی)،
- ۳) انجام اعمال متفکرانه در برابر رفتار بدون تفکر،
- ۴) تشویق‌کننده در برابر انگیزه‌زدا.

۱. Automatic Decisions

ترکیب این چهار وجه با یکدیگر باعث تعریف دوازده نوع مختلف از تلنگرها شده و طبیعتاً گستره اثرگذاری آن‌ها را افزایش می‌دهد.

الف-۴-۲- بازطراحی ساختار انگیزشی و تصمیم با حمایت‌های مستقیم کاربردی و مقتضی

نوبل ۲۰۱۹ اقتصاد به این دلیل به برندگان آن اعطا شد که با تقسیم مشکلات فقرا به پرسش‌های کوچک‌تر، قابل کنترل‌تر و موثرتر، رویکردی تجربی برای کاهش فقر جهانی و بهبود نتایج آموزشی یا سلامت کودکان در جوامع فقیر اتخاذ کرده بودند. بانرجی و دافلو (۲۰۱۲) سه دلیل را برای اینکه ظاهراً فقرا به ضرر خود رفتار می‌کنند ارائه کرده‌اند:

اول اینکه فقرا منابع بسیار اندکی دارند که ممکن است آن‌ها را مجبور کند تا سلامتی خود را فدای سایر خواسته‌های خود نمایند،

دوم اینکه برخی از رفتارهای نامتعارف این افراد؛ نظیر افراط در غذا خوردن یا رژیم غذایی نامناسب که در کشورهای توسعه‌یافته شکم‌بارگی شناخته می‌شود، ممکن است نشان‌دهنده عدم دسترسی این افراد به اطلاعات لازم باشد و

سوم اینکه برخی محدودیت‌های رفتاری نظیر به تعویق انداختن کارها (پشت‌گوش‌اندازی)، تسلط اندک بر خود (خودکنترلی ضعیف) و تورش تمرکز بر مصرف جاری در این افراد وجود دارد که مشکل را تشدید می‌کند.

به باور این دو، انتساب صرف دلیل سوم به فقرا می‌تواند همراه‌کننده باشد؛ زیرا هر چند فقرا را می‌توان تنبل و بی‌مبالات در نظر گرفت، ولی پولدارها نیز با همین معضلات دست به گریبان هستند. تنها فرق در این است که پولدارها نیازمند مواجهه مداوم با این هزینه‌ها نیستند؛ زیرا آن‌ها در طرح‌های بازنشستگی عضو هستند و مجبورند برای دوران کهن‌سالی پس‌انداز کنند یا مصرف خود را به آینده منتقل کنند، تغذیه باکیفیت‌تر و متنوع‌تری دارند و نظایر آن که باعث می‌شود تا از مواجهه دائم با مشکلات اجتناب نمایند.

پیشنهاد آن‌ها تغییر تفکر بنیادین در خصوص فقر به این نحو است که به جای تمرکز سیاست‌ها بر رفورم‌های نهادی عمیق پیشنهادی ساکس (۲۰۰۵) بر حمایت‌های مستقیم کاربردی و مقتضی (در عرصه عمل) متمرکز شویم. این حمایت‌ها مشتمل بر پرداختی‌های انتقالی کوچک، سیاست‌های تغییردهنده رفتار و یارانه یا کمک‌هزینه به

این افراد است (بانرجی و دافلو، ۲۰۱۲)؛ بنابراین، اگر فرد فقیر اعتقاد دارد که بازدهی آموزش در سطوح پائین اندک بوده و تنها در مقاطع بالاتر دارای بازدهی قابل قبول است و محال است فرد بتواند به این سطوح عالی دست یابد، در این صورت دیگر انگیزه و رغبتی برای سرمایه‌گذاری در سطوح پایین آموزش نخواهد داشت؛ بنابراین، حتی اگر تحصیل رایگان هم باشد، فرزند خود را به مدرسه نخواهد فرستاد. تحت چنین شرایطی، دخالت‌هایی که منجر به بالا بردن سطح اطلاعات یا تغییر نگرش فرد می‌گردند، آثار شگرفی را بر وی خواهند داشت.

الف-۴-۳- استفاده از عوامل هدایتگر برای تسهیل تصمیمات

منطق مورد استفاده در این رویکرد این است که در دنیای واقعی، فرد همواره از محدودیت‌های شناختی برخوردار است. بخشی از این محدودیت شناختی ناشی از بار فکری ایجاد شده در نتیجه محدودیت منابع در قیاس با نیازهای فرد است. این امر منجر به تحلیل توان شناختی^۱ فرد می‌گردد که محدود به فقرا؛ نظیر کشاورزان فقیر هندی یا افراد واقع در زیر خط فقر مطلق نبوده و افرادی را که از وضعیت مالی برتری نیز برخوردار هستند، تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. به‌عنوان مثال، خط فقر در ایالات متحده ۱۳ دلار در روز در نظر گرفته می‌شود که در قیاس با خط فقر ۲ دلاری متعارف بیشتر بوده و نزدیک به هفت برابر آن است. بررسی‌ها نشان داده است که در این کشور نیز دل‌نگرانی‌های مالی کاهش قدرت شناختی همانند فقرای پائین خط فقر مطلق را موجب می‌گردد (برتراند و دیگران، ۲۰۰۴).

در این رویکرد هر دو نگرش رایج نسبت به فقر یعنی نگرش نئوکلاسیک مبتنی بر انسان اقتصادی و نگرش علمای علوم اجتماعی مبتنی بر «فرهنگ فقر» و ارزش‌های نادرست فقرا را زیر سؤال برده و اعتقاد دارند که هر دو نگرش تصویر ناقصی از تصمیم‌گیری و انتخاب فرد را نشان می‌دهند.

نگرش این رویکرد این است که الگوهای رفتاری فقرا نه نشان‌دهنده حسابگری کامل آنان است و نه اینکه نشان‌دهنده رفتار ناصواب محض ایشان می‌باشد. این افراد هم همان ضعف‌ها و خطاهایی را مرتکب می‌شوند که سایر افراد در جریان زندگی خود انجام می‌دهند. تنها تفاوت این است که فقرا به دلیل برخورداری از حاشیه ایمنی

۱. Cognitive Depletion

اندک برای انجام این اشتباهات، در نتیجه ارتکاب رفتارهای خطا آمیز یکسان با سایرین، با وضعیت غامض تری مواجه شده و نتایج بسیار بدتری را تجربه خواهند نمود (برتراند و دیگران، ۲۰۰۴).

این رویکرد بر این باور است که برخلاف آنچه در مورد مداخله‌های سیاستی عظیم اتفاق افتاده و غالباً آن‌ها را غیرکارآمد می‌سازد، تغییرات وضعیتی کوچکی که تحت عنوان «فاکتورهای هدایت‌گر»^۱ نامیده می‌شوند، اثرگذاری شگرفی بر رفتارهای بشری دارند. تعریف یک فاکتور هدایت‌گر نظیر تعهد پیشاپیش یا برداشتن قدم اول می‌تواند به تقویت برخی رفتارها انجامیده و سایر رفتارها را با کمک فاکتورهای هدایت‌گر متوقف نماید (بانک جهانی، ۲۰۱۵). در این رویکرد سه راه برای کسب اطمینان از برخورداری فقرا از توانایی‌های شناختی کافی در هنگام اتخاذ تصمیمات مهم وجود دارد (برتراند و دیگران، ۲۰۱۳):

اول؛ ساده‌سازی و تسهیل فرآیندها،

دوم؛ معطوف ساختن کمک‌ها بر اساس محدودیت‌های شناختی فرد مورد نظر و سوم؛ حفظ و ارتقای سیاست‌های فقرزدایی موجود که در پی کاهش نوسانات درآمدی افراد و بهبود زیرساخت‌های اجتماعی هستند.

ب- مقایسه رویکرد نئوکلاسیک و رفتاری بر اساس تعریف فقر، سطح تحلیل

و توصیه‌های سیاستی

در اقتصاد نئوکلاسیک، همان‌گونه که از مفهوم انسان اقتصادی بر می‌آید، رفتارهای انسانی با بهره‌برداری از الگوی قیاسی-استنتاجی-ریاضی‌گر و بر اساس اصول موضوعه مبتنی بر فردگرایی روش‌شناختی استخراج می‌گردند. در این اقتصاد، فرض می‌شود که عوامل اقتصادی مطلوبیت فردی خود را بر اساس محدودیت بودجه خود و با بیشینه‌سازی آن به حداکثر می‌رسانند. بهینه‌سازی منوط بر منحنی‌های بی‌تفاوتی خوش‌فرم و باثبات بوده و به این معنی است که انسان‌ها پیش از انتخاب از میان گستره وسیعی از گزینه‌های موجود باید به ارزیابی تمامی گزینه‌های موجود و نتایج حاصل از آن‌ها بپردازند. علاوه بر این، مطلوبیت انتظاری خرید کالا باید مستقل از مالکیت یا عدم مالکیت آن باشد. در این اقتصاد، فرد منفرد از اجتماع و خودخواه بوده

۱. Channel factors

و ترجیحات وی مستقل از ترجیحات یا رفتارهای سایرین است؛ بنابراین، بیشینه‌سازی مطلوبیت فردی معادل با عقلانیت در نظر گرفته شده و در دنیای نئوکلاسیک فقط و فقط افراد عقلایی زندگی می‌کنند. در واقع، با فرض بازار رقابت کامل، تنها افراد دارای کارآمدی اقتصادی (عقلایی) امکان بقا خواهند یافت. همچنین مطلوبیت کاملاً انتزاعی بوده و با وجود عدم تبیین، غالباً فرض می‌شود که ماهیت رتبه‌بندی دارد (شتکات، ۲۰۱۸).

جدول ۱: تفاوت‌های اصلی تحلیل اقتصاد نئوکلاسیک و رفتاری در تبیین رفتارهای اقتصادی

اقتصاد رفتاری	اقتصاد نئوکلاسیک
متدولوژی	
مفروض‌انگاری ^۱ ، قیاسی-استنتاجی-ریاضی‌گر، تبیینی ^۱ ، استنتاجی، مبتنی بر فضای اجتماعی	
ترجیحات	
باثبات، ترتیبی	مبتنی بر نقطه مرجع، در حال تغییر
وضعیت اجتماعی	
بی‌ارتباط، خودخواهانه، افراد منفک از اجتماع	مرتبط، افراد تجمیع شده در جامعه (یکی شده با
تابع مطلوبیت	
مستقل (منفک از اجتماع)	وابسته (به فضای اجتماعی)

مأخذ: تلخیص یافته‌های شتکات (۲۰۱۸) بر اساس عوامل مورد تحلیل در این بررسی.

از سوی دیگر، اقتصاد رفتاری متعارف بر حوزه تصمیم‌سازی فردی متمرکز شده است و تلاش آن برای درک اینکه انسان‌ها چگونه تصمیم می‌گیرند و عملکرد واقعی بازارها چگونه است، ماهیت تبیینی به آن بخشیده است (همان).

یافته‌های اصلی اقتصاد رفتاری مرتبط با موضوع جاری به شرح زیر قابل تلخیص است:

(۱) عقلانیت عموماً محدود است؛ به این معنی که رفتارها بر اساس نرم‌ها،

رویه‌های جاری و منطق‌های شهودی اتخاذ می‌گردند.

(۲) موقعیت‌های مختلف بر اساس یک نقطه مرجع ارزیابی می‌شوند. این نقطه

عموماً وضعیت جاری (اثر موهبت) بوده و اثر نامتقارنی بر روی سنجش منافع

یا زیان‌ها نسبت به موقعیت جاری دارد؛ بنابراین زیان‌ها اثر کاهشی بیشتری

نسبت به منافع برابر با آن دارند (تئوری چشم‌انداز).

۱. Descriptive

۲. Axiomatic

۳) انسان‌ها دارای ماهیت اجتماعی هستند؛ به این مفهوم که مطلوبیت آنان به رفتارها، قضاوت‌ها و تعاملات سایرین با آنان بستگی دارد؛ بنابراین ممکن است عدالت ارجح بر منافع شخصی قرار گیرد.

بر این اساس، مهم‌ترین تفاوت‌های این دو رویکرد به شرح زیر قابل احصاء است:

جدول ۲: مقایسه رویکرد نئوکلاسیک و رفتاری و توصیه‌های سیاستی مربوطه

پارادایم	رویکرد	تعریف فقر	سطح تحلیل	توصیه سیاستی
نئوکلاسیک	پولی	مادی	فردی	پرداخت یارانه نقدی
	دارایی‌ها و ریسک‌های مالی/ مشوق‌ها، شکست بازار و عدم	مادی	فردی	اعتبارهای کم‌بهره
	تئوری سرمایه انسانی	مادی	فردی	حمایت‌های مستقیم سرمایه‌گذاری در
رفتاری	معماری انتخاب	مادی	فردی*	جهت‌دهی
	بازطراحی ساختار انگیزشی و	مادی	فردی*	حمایت‌های مستقیم
	استفاده از عوامل هدایتگر	مادی	فردی*	افزایش قابلیت

مأخذ: بررسی‌های پژوهش با استفاده از الگوی استوارت و دیگران (۲۰۰۳) و دینی و لیبیت (۲۰۰۹).

* فردی با ماهیت اجتماعی و مبتنی بر نقطه مرجع

بنابراین همان‌گونه که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، با توجه به جایگاه اقتصاد نئوکلاسیک به‌عنوان الگوی استاندارد، در وهله اول به نظر می‌رسد که با توجه به اثرپذیری بالای محققان رفتاری از رویکرد نئوکلاسیک؛ چه از نظر انتخاب موضوع تحقیق و چه از نظر شیوه تحلیل، تفاوت خاصی بین سطح تحلیل اقتصاد نئوکلاسیک و رفتاری موجود نیست.

با این وجود، ماهیت اجتماعی و مبتنی بر نقطه مرجع اقتصاد رفتاری در تبیین خود از متغیرهای اقتصادی، این امکان را برای سیاست‌گذار فراهم می‌آورد تا با تغییر نرم‌های اجتماعی از طریق تحت تأثیر قرار دادن افرادی که از قدرت نفوذ در جامعه بهره‌مند هستند، دوام بیشتر اثر سیاست را بر جامعه میسر سازند (سولک، ۲۰۱۴).

این در حالی است که در رابطه با نحوه اثرگذاری بر رفتارهای فعالان اقتصادی، توصیه مدل استاندارد نئوکلاسیک ارائه اطلاعات کامل به تصمیم‌گیرندگان برای اجتناب از مخاطرات اخلاقی یا کژگزینی، ایجاد بازارها و تعریف حقوق مالکیت در مواردی که بازارها وجود ندارند و استفاده از مشوق‌های اقتصادی نظیر مالیات و یارانه‌ها است تا به وسیله آن قیمت‌های بازاری با هزینه‌ها و منافع اجتماعی کامل فعالیت‌های مورد

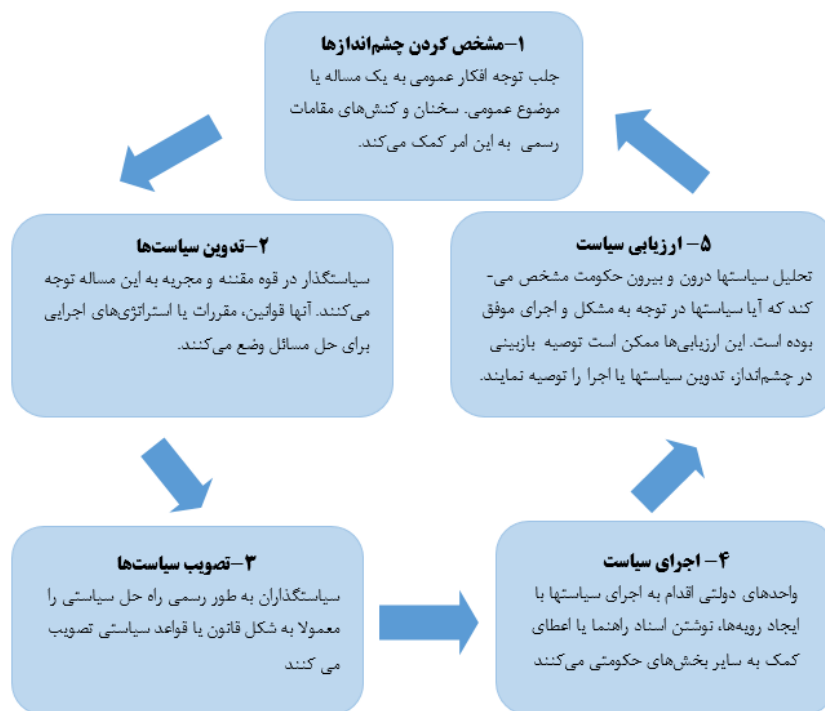
بحث همسان‌سازی گردد (همان). به همین دلیل، تجویز راهبردی رویکرد نئوکلاسیک بازاری آزاد فارغ از هر گونه مداخله مقامات دولتی است. دولت باید اساساً به‌عنوان یک «نگهبان شب» عمل کند و نقش خود را به ارائه چارچوب قانونی مورد نیاز برای انجام معاملات داوطلبانه بین عاملان اقتصادی محدود نماید (گنیزی، روستیچینی، ۲۰۰۰).

ج- تجزیه و تحلیل یافته‌ها

رویکردهای مختلفی برای سنجش میزان کارآمدی سیاست‌گذاری‌های اقتصادی-اجتماعی وجود دارد. یکی از این رویکردها؛ استفاده از الگوی فرآیندی (چرخه‌ای) است. بزرگ‌ترین مزیت رویکرد فرآیندی، تسهیل درک فرآیند چندبخشی سیاست‌گذاری به وسیله تجزیه پیچیدگی این فرآیند به تعدادی از مراحل و زیرمرحله-ها است که هر کدام از آن‌ها را می‌توان به‌صورت منفرد یا بر اساس ارتباط با هر کدام از مراحل دیگر این چرخه بررسی کرد. این امر به نظریه‌پردازی با تکیه بر سنتز نتایج تعداد زیادی از بررسی‌ها و مطالعات تطبیقی مراحل مختلف کمک می‌کند. (هاولت و همکاران، ۲۰۲۰).

بر اساس این الگو مشاهده می‌شود که تفاوت‌ها در سیاست‌گذاری فقر از بدو امر و در تعریف چشم‌اندازها خود را نشان می‌دهد. تبیین فضای اقتصاد نئوکلاسیک به این نحو است که انسان اقتصادی مورد تعریف از عقلانیت کامل برخوردار بوده و دارای قابلیت بهینه‌سازی نامحدود؛ هم در حوزه تبیین موضوع و هم در زمینه حل مشکل است و از این رو تنها فقر گذرا در جامعه قابل مشاهده است. این در حالی است که باقی ماندن فقر در جامعه بشری علیرغم تمامی تلاش‌های صورت گرفته برای حل این مشکل دلالت بر این دارد که این نوع نگرش در عمل از کارایی لازم برخوردار نبوده و حتی برخی از نوبلیست‌های این حوزه نظیر دافلو صراحتاً عنوان نموده‌اند که هدف برنامه‌های آنان فقر رفع نبوده و تنها کاهش آلام این افراد است (بانرجی و دافلو، ۲۰۱۲)؛ بنابراین رویکرد نئوکلاسیک در تبیین فقر فاقد هر گونه راهکاری برای فقر بلندمدت یا ماندگار بوده و در واقع تنها قادر به جبران یا تسکین این موضوع است. از این منظر، رویکرد رفتاری با توجه به رویکرد تجربی خود در خصوص شناسایی مشکل و ارائه راه حل‌های مقتضی حال فرد برای کاستن از بار شرایط خاص زندگی فقرا بر تصمیمات آنان، نسبت به رویکرد متعارف نئوکلاسیک از توانایی بالاتری در تبیین چشم‌انداز سیاست‌ها

برخوردار است و به بیان آن‌ها «فرد همچنان فقیر باقی خواهد ماند ولی وضعیتش بهتر خواهد شد» (بانرجی و دافلو، ۲۰۱۲).



نمودار ۶: الگوی چرخه‌ای برنامه‌ریزی جونز و آندرسون
 مأخذ: سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (۲۰۱۷)

بنابراین با توجه به اینکه چشم‌انداز هر دو رویکرد، کاهش تبعات فقر بر فرد است، رویکرد رفتاری از مزیت رقابتی برخوردار است.

از منظر تدوین سیاست‌ها، نگرش فردگرایانه رویکرد نئوکلاسیک باعث شده است نقش مشوق‌ها و بهره‌وری فرد از جایگاه ویژه‌ای در تدوین قوانین، مقررات یا استراتژی‌های اجرایی مربوطه برخوردار شده و انتظار این بوده است که در عرصه عمل و با اتکا به این ابزارها بتوان در کنترل فقر موفق عملکرد مطلوبی را نشان دهد؛ بنابراین؛ از یک سو سیاست‌های لسه‌فر، برخی متغیرهای کلان که ماهیتاً ایجادکننده بیکاری غیرارادی بوده و به تبع آن، حداقل در کوتاه مدت موجبات کاهش درآمد و فقر گذرا را ایجاد می‌نمایند، نادیده می‌گیرند و از سوی دیگر نقایص فردی انسان‌ها در قیاس با انسان اقتصادی که خود را در قالب عقلانیت محدود یا شناخت محدود نشان داده و پردازش

ناقص اطلاعات را موجب شده و در نتیجه، تصمیم‌گیری را برای فرد پرهزینه می‌سازد، مورد توجه قرار نمی‌دهند.

بر این اساس، مشاهده می‌شود که در حوزه تدوین سیاست‌ها، واقع‌بینی رویکرد رفتاری در رابطه با تعریف انسان نسبت به اقتصاد نئوکلاسیک، مزیتی رقابتی را برای تعریف سیاست‌ها ایجاد کرده و در واقع، از بعد عملیاتی نسبت به رویکرد نئوکلاسیک برتری دارد. از سوی دیگر، تأثیرپذیری انسان‌ها از فضای اجتماعی و نقطه مرجع، به‌عنوان یکی از ابزارهای مورد استفاده در تعریف سیاست‌هایی برای تغییر نرم‌های اجتماعی یا تغییر فضا و نگرش اجتماعی مزیتی رقابتی را برای رویکرد رفتاری ایجاد خواهد نمود که در فضای اقتصاد نئوکلاسیک کاملاً غیرممکن است.

در زمینه تصویب سیاست‌ها، تدوین قوانین یا قواعد سیاستی در اقتصاد نئوکلاسیک با این فرض صورت می‌گیرد که قانون طبیعی یا نظام بازار قادرند هم در حوزه تولید و هم در حوزه توزیع کارآمدی ایجاد نمایند و از این رو، سیاست‌ها یا قواعدی مورد توجه قرار می‌گیرند که قادر باشند به هم‌ریختگی‌های این قانون طبیعی را جبران کرده و رویکرد آنان برای رفع این مشکل، بازتوزیع درآمدی است که خود را در قالب ارائه کالاهای اساسی مورد نیاز فرد نظیر خانه یا غذا نشان می‌دهد. بخشی از این موضوع ناشی از بستر تاریخی شکل‌گیری مبانی اقتصاد کلاسیک است. اقتصاد کلاسیک زمانی توسعه یافت که بسیاری از مردم در اروپای غربی به شدت فقیر بودند و به‌سختی می‌توانستند معیشت خود را از زمین‌های غیرحاصل‌خیز تحت کشت خود به دست آورده و طبیعتاً محکوم به عمر متوسط پایین بودند. در نتیجه، اقتصاددانان اولیه با شرایطی نظیر وضعیت جاری کشورهای با درآمد پایین امروزی مواجه بودند (شولتز، ۱۹۷۸). در نتیجه طبیعی است که تبیین مشکل و ارائه راه حل برای آن بر اساس این واقعیت‌ها و نیازهای آن دوران شکل گرفته باشد.

هر چند تأمین حداقل معاش ضرورت دارد و برخی از گروه‌های سنی نظیر افراد کهن‌سال یا کودکان باید تحت پوشش امدادها و کمک‌های عینی قرار بگیرند، ولی در واقع نظم طبیعی مورد اشاره قادر نیست تا مشکل را به‌صورت اصولی حل نماید. از این نظر، رویه تجربی رایج در رویکرد رفتاری برای تقسیم مشکلات فقرا به پرسش‌های کوچک‌تر، قابل کنترل‌تر و موثرتر برای بهبود نتایج آموزشی یا سلامت کودکان در جوامع فقیر که منتج به اعطای جایزه نوبل سال ۲۰۱۹ به سه محقق اقتصادی به دلیل

کاهش فقر جهانی شده، باعث شده است تا در زمینه تصویب سیاست‌ها نیز رویکرد رفتاری نسبت به اقتصاد نئوکلاسیک از مزیت رقابتی برخوردار شود. در رابطه با اجرا و ارزیابی سیاست تفاوت چندانی بین اقتصاد نئوکلاسیک و رویکرد رفتاری قابل تصور نیست؛ زیرا ابتدایی‌ترین نوع تحلیل فقر، طبقه‌بندی آن بر اساس نوع اطلاعات مورد استفاده است که به صورت تحلیل عینی یا ذهنی^۱ فقر انجام می‌شود و بخش وسیعی از ادبیات فقر که تا حدود زیادی برگرفته از جهان بینی و تبیین مفهوم فقر در اقتصاد نئوکلاسیک است، مبتنی بر رویکرد عینی است که به دلایلی نظیر سادگی رویکرد و سبب کالای مرجع، قابلیت درک بالاتر و امکان اجماع بیشتر بر روی مؤلفه‌های آن اقبال بیشتری را شاهد بوده است. بر این اساس در جریان اقتصاد نئوکلاسیکی تنها به متغیرهای متفاوت عینی اشاره می‌شود و تفاوت تحقیقات با یکدیگر تنها اضافه کردن شاخص‌های مختلف و در برخی موارد، جدید است. به عنوان مثال، سنجش فقر بر اساس خط فقر درآمدی ۱,۹۰ دلار در روز، باعث خواهد شد نزدیک به ۹۰۰ میلیون نفر در سراسر دنیا (بر اساس ارقام سال ۲۰۱۵) تحت فقر شدید به شمار روند، حال آن‌که سنجش فقر بر اساس معیارهای عینی فراتر از میزان درآمد نظیر دسترسی به خدمات یا امنیت اجتماعی، تعداد فقرا را به ۱,۶ میلیارد نفر افزایش خواهد داد.

جدول ۳: مقایسه کارآمدی عملیاتی اقتصاد نئوکلاسیک و رفتاری در سیاست‌گذاری فقر

مرحله	اقتصاد نئوکلاسیک	رویکرد رفتاری
تبیین چشم‌انداز	-	مزیت رقابتی
تدوین سیاست‌ها	-	مزیت رقابتی
تصویب سیاست‌ها	-	مزیت رقابتی
اجرای سیاست	یکسان	یکسان
ارزیابی سیاست	یکسان	یکسان

مأخذ: بررسی‌های پژوهش.

از این منظر تفاوت خاصی در رویکرد رفتاری نسبت به اقتصاد نئوکلاسیک قابل تصور نیست زیرا وحدت نگرش دو شیوه مورد مقایسه نسبت به فقر تفاوتی در نتایج را موجب نخواهد شد؛ زیرا نگرش عینی، ناظر بر هست‌ها بوده و مبتنی بر رویکرد تجربی

۱. Objective and Subjective

به علم اقتصاد^۱ است و از بحث‌های مهم مربوط به بایدها یا پتانسیل‌های بشری کاملاً صرف‌نظر شده است؛ بنابراین، در زمینه اجرای و ارزیابی سیاست، رویکرد رفتاری از مزیت خاصی نسبت به رویکرد نئوکلاسیک برخوردار نخواهد بود.

بنابراین، در مجموع مشاهده می‌شود که واقع‌گرایی عملیاتی بالاتر رویکرد رفتاری نسبت به اقتصاد نئوکلاسیک که نتیجه تفاوت متدولوژیک این دو روش در تبیین عینی واقعیت^۲ یا مفروض‌انگاری آن بوده و به بیان وبر، نوع ایده‌آل بودن اقتصاد نئوکلاسیک باعث شده است تا بیشتر بر روی ماهیت هنجاری آن تاکید شده و نقش تبیینی و توصیفی آن کمتر گردد. از همین رو، در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی از جمله در زمینه فقر فاقد مزیت رقابتی بوده و بیشتر به‌عنوان معیاری برای سنجش کارآمدی سایر رویکردها مورد استفاده قرار می‌گیرد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

فقر از منظر افق زمانی و نوع درگیر ساختن شخص فقیر به دو نوع تقسیم می‌شود، به‌عنوان حالتی گذرا که یکی از اصطکاک‌های موجود در ساختار اقتصادی جامعه، به‌ویژه بازار کار بوده و در واقع، پویایی‌های این بازار را نشان می‌دهد و به‌عنوان حالتی ماندگار که یکی از معضلات نظام اقتصادی بوده، برون‌رفتی برای آن متصور نبوده و در واقع، مهم‌ترین دغدغه صاحب‌نظران حوزه فقر و سیاست‌گذاران اقتصادی را تشکیل می‌دهد. نگاه به فقر در اقتصاد نئوکلاسیک به شکل حالتی گذرا است و از این رو با ایجاد تمهیداتی در اقتصاد، به‌ویژه در بازار کار، می‌توان آن را برطرف نمود. این نوع فقر که بعضاً تحت عنوان فقر موقعیتی نیز شناخته می‌شود، عموماً در نتیجه بروز بحران‌ها یا زبان‌های ناگهانی ایجاد می‌شود و مربوط به مواردی است که شکست بازار در آن اتفاق افتاده است.

به این ترتیب که در شرایط مذکور، انسان اقتصادی عقلایی مورد اشاره در این تئوری، در بهینه‌سازی رفتار خود و تطبیق آن با شرایط بازار ناتوان بوده و در نتیجه عدم تعادل وی، بازارها نیز تسویه نشده و مشکل ایجاد شده است. از این رو با ایجاد

۱. Natural Science

۲. Predictive Versus Axiomatic

محرک‌هایی نظیر مالیات یا یارانه و تغییر قدرت خرید یا قیمت‌های نسبی، تعادل فردی و تعادل در بازارها ایجاد خواهد شد. همچنین در مورد برخی از افراد نظیر افراد کهن‌سال یا کودکان که خارج از حوزه شمول تحلیل مورد اشاره می‌باشند، اساساً فقط مکانیزم‌های حمایتی کاربرد داشته و تعادل به‌صورت برون‌زا توسط سیستم تامین اجتماعی حاصل خواهد شد.

بنابراین، از منظر اقتصاد خرد نئوکلاسیک، انسان اقتصادی مفروض، عامل ایجاد تعادل بوده و تنها دلیل منطقی مداخله دولت شکست بازار یا مواردی است که رفاه اجتماعی؛ به‌عنوان جمع مطلوبیت‌های فردی، به دلیل رقابت ناقص، اثرات جانبی، اطلاعات نامتقارن یا مشکلات موجود در زمینه ارائه کالاهای عمومی به حداکثر نرسیده است.

اقتصاد رفتاری را از این منظر که رفتار انسان باید واقع‌بینانه توصیف شود، می‌توان به‌عنوان تجربی و توصیفی در نظر گرفت؛ زیرا محوری‌ترین برنامه تحقیقاتی اقتصاد رفتاری آزمایش این موضوع است که آیا افراد همانطور که در مدل نئوکلاسیک فرض شده است رفتار می‌کنند یا خیر. این شاخه بر تصمیم‌گیری‌های فردی متمرکز شده و می‌توان آن را به‌عنوان تلاش برای تبیین جایگزین‌هایی برای مفروضات بیش از حد انتزاعی و غیرواقعی انسان اقتصادی تعبیر نمود. اقتصاد رفتاری به بررسی انگیزه‌های فرد در انتخاب‌ها و رفتارش پرداخته و بینش‌های سایر رشته‌ها را با انسان اقتصادی ترکیب می‌کند. هدف این اقتصاد درک نحوه تصمیم‌گیری و عملکرد افراد و چگونگی عملکرد بازارها است. این شاخه شامل مفاهیمی نظیر عقلانیت محدود، نرم‌ها، چارچوب‌بندی، انسان اجتماعی و تعاملات وی، رویه‌های متعارف و منطق‌های شهودی است؛ بنابراین اقتصاد رفتاری ریشه در اقتصاد نهادی قدیم دارد که رفتارهای اقتصادی فردی را در بستر اجتماعی بررسی کرده و امکان بررسی مجموعه وسیعی از انگیزه‌ها را ایجاد کرده است.

یافته‌های جدید دال بر آن هستند که انسان‌ها نمی‌توانند خطاهای تصمیم‌گیری خود را رها کرده، از سوگیری‌های شناختی خود خلاص شوند و یا خودکنترلی بیشتری کسب نمایند؛ بنابراین، طبیعی است دولت را به‌عنوان عاملی در نظر بگیریم که وظیفه دارد تا حد ممکن به آن‌ها کمک کند. در نتیجه، بهره‌گیری از رویکرد رفتاری برای انتخاب‌های اقتصادی، دامنه وسیع‌تری را برای سیاست عمومی نسبت به اقتصاد نئوکلاسیک در بر می‌گیرد؛ زیرا از یک سو، این سوگیری‌های رفتاری، منطق مورد نیاز

برای تدوین سیاست‌های عمومی با هدف بهبود انتخاب افراد را فراهم آورده و از سوی دیگر می‌تواند با بهره‌گیری دولت‌ها از مکانیسم‌های روانشناختی مورد اشاره، جهت بهبود و تنظیم دقیق قواعد و مقررات دولتی در راستای حصول به هدف مطلوب مورد استفاده قرار گیرند.

همچنین، ماهیت اجتماعی انسان و وابستگی ترجیحات وی به وضعیت سایرین یا وضعیت جاری خود در اقتصاد رفتاری (برخلاف ماهیت منفرد وی در اقتصاد نئوکلاسیک) امکان بهره‌مندی از تلنگرها را جهت شکل‌دهی رفتار آنان ایجاد کرده و از این رو، ابزاری کارآمد و نوآورانه جهت سیاست‌گذاری فقر فراهم آورده است. این ابزار به فقرا کمک می‌کند تا در دام «شکاف تصمیم- رفتار» که در نتیجه شرایط نامساعد محیطی و اجتماعی ایجاد می‌شود، گرفتار نشوند. علاوه بر اینکه ترکیب آن با مؤلفه‌های اجتماعی و استفاده از گروه مرجع (همانندان فرد) در برنامه‌های حمایتی مستقیم و کاربردی می‌تواند میزان اثربخشی این سیاست‌ها را تشدید نموده و با ایجاد هم‌افزایی، بهبود جدی در زندگی این افراد را موجب شود.

هر چند در رویکردهای جدید پارادایم نئوکلاسیک نظیر محرومیت‌های اجتماعی (که عمدتاً توسط نهادهای بین‌المللی نظیر سازمان ملل مورد ترغیب قرار می‌گیرند) نیز ماهیت اجتماعی انسان و تلاش برای بسط تعاملات وی با سایرین و مشارکت در اجتماع برای کاهش فقر مورد توجه می‌گیرند، ولی به دلیل ماهیت روش‌شناختی آن‌ها مبنی بر فردگرایی روش‌شناختی، در نهایت فرد باید با عقلانیت خود، مسئولیت مبارزه با فقر را عهده‌دار شده و هم‌افزایی مورد اشاره در پارادایم رفتاری ایجاد نخواهد شد.

بنابراین، علیرغم تأکید فراوان صاحب‌نظران بر استاندارد بودن مدل نئوکلاسیک و کاربرد آن به‌عنوان معیار سنجش کارآمدی یا بلوغ تئوریک، پیش‌فرض‌ها و رویکرد آن در حوزه فقر نسبت به رویکرد رفتاری از کارآمدی کم‌تری برخوردار بوده و استفاده از مدل رفتاری در سیاست‌گذاری فقر بر آن ارجحیت دارد.

منابع

- امیری، میثم (۱۳۹۲)، اقتصاد رفتاری و بینش سیاست‌گذاری عمومی، رساله دکتری، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، اسفند ۱۳۹۲.
- بلاگ، مارک (۱۳۸۷)، روش‌شناسی علم اقتصاد ترجمه غلامرضا آزادارمکی، تهران، نشر نی.
- تیسن، ویل ای اچ، واکر، وارن ای، (۱۳۹۴) {۲۰۱۳}، تحلیل خط‌مشی عمومی: پیشرفت‌های جدید، ترجمه حسن دانایی فرد، هانیه احمدی، انتشارات صفار.
- دولا کامپانی، کریستیان (۱۳۸۲)، تاریخ فلسفه در قرن بیستم ترجمه باقر پرهام، تهران، انتشارات آگاه.
- کوهن، تامس، (۱۳۹۳)، ساختار انقلاب‌های علمی ترجمه سعید زیبا کلام، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- محمدزاده، پرویز، بهشتی، محمدباقر، اکبری، اکرم (۱۳۹۶)، «علوم شناختی رویکردی برای تبیین رفتار اقتصادی مصرف‌کننده»، مجله تحقیقات اقتصادی، دوره ۵۲، شماره ۱، بهار ۹۶، صص ۱-۳۴.
- Abhijit Banerjee, Esther Duflo (2012), Poor Economics: A Radical Rethinking of the Way to Fight Global Poverty, PublicAffairs.
- Acocella N., (2005), Me Foundations of Economic Policy: Values and Techniques, Cambridge University Press, Cambridge.
- Adrian Solek "Behavioral economics approaches to public policy", Journal of International Studies, Vol. 7, No 2, 2014, pp. 33-45. DOI: 10.14254/2071-8330.2014/7-2/3.
- Ali Dini & Victor Lippit (2009), "Poverty, from orthodox to heterodox," Working Papers 200910, University of California at Riverside, Department of Economics, revised Aug 2009.
- Angner, Erik, 'To Navigate Safely in the Vast Sea of Empirical Facts': Ontology and Methodology in Behavioral Economics (August 24, 2014). Forthcoming in Synthese, GMU Working Paper in Economics No. 14-35, Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=2489061>
- Angner, Erik and Loewenstein, George F., Behavioral Economics (January 14, 2007). HANDBOOK OF THE PHILOSOPHY OF SCIENCE: PHILOSOPHY OF ECONOMIC, pp. 641-690, Uskali Mäki ed., Amsterdam: Elsevier, 2012, Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=957148>

- B. Douglas Bernheim, Debraj Ray, Şevin Yeltekin (2012), POVERTY AND SELF-CONTROL, *Econometrica*, Volume83, Issue5, September 2015, Pages 1877-1911 .
- Bénassy- Quéré, Agnès, Coeuré, Benoît, Jacquet, Pisani- Ferry,(2019), *Economic Policy: Theory and Practice*, Oxford University Press
- Birkland, Thomas A.,(2011), *An Introduction to the Policy Process: Theories, Concepts, and Models of Public Policy Making*, Routledge
- Caterina Ruggeri Laderchi, Ruhi Saith and Frances Stewart (2003), "Does it matter that we don't agree on the definition of poverty? A comparison of four approaches," QEH Working Papers qehwps107, Queen Elizabeth House, University of Oxford.
- Calhoun, C. (Ed.). (2002). *Dictionary of the social sciences*. Oxford, UK: Oxford University Press.
- Chaudry, Ajay, Wimer, Christopher, Macartney, Suzanne, Frohlich, Lauren, Campbell, Colin, Swenson, Kendall, Oellerich, Don , Hauan, Susan (2016), "Poverty in the United States: 50-Year Trends and Safety Net Impacts", United States Department of Health and Human Services. Office of Human Services Policy..
- Dye, Thomas R.,(2017), *Understanding Public Policy (15th Edition)*, Pearson.
- E Philip Davis and Miguel Sanchez-Martinez (2015), *Economic theories of poverty: An overview of the main economic theories relating to the causes of and responses to poverty in the UK*, Josef Rowntree Foundation (JRF).
- Frank Schilbach, Heather Schofield, and Sendhil Mullainathan (2016), *The Psychological Lives of the Poor*, *American Economic Review: Papers & Proceedings* 2016, 106(5): 435–440.
- Hirsch, Donald (2013): *An estimate of the cost of child poverty in 2013*. Loughborough University. Report. <https://hdl.handle.net/2134/16983>.
- Hogan, John, Howlet, Michael (2015), *Reflections on Our Understanding of Policy Paradigms and Policy Change*, in book: *Policy Paradigms in Theory and Practice* (pp.3-18)
- Holzer, Harry & Schanzenbach, Diane & Duncan, Greg & Ludwig, Jens. (2008). *The economic costs of childhood poverty in the United States*. *Journal of Children and Poverty*. 23. 1-4.
- JAMIE HOLMES (2011), *Why Can't More Poor People Escape Poverty? A radical new explanation from psychologists*, Columbia University, School of International and Public Affairs

- Jensen, Eric (2009), Teaching with poverty in mind : what being poor does to kids' brains and what schools can do about it, ASCD publications, United States of America.
- Jiaying Zhao and Brandon M. Tomm(2018)," Psychological Responses to Scarcity", Oxford Research Encyclopedia of Psychology.
- Jr. E. Araral, Fritzen, S, Howlett, M, Ramesh, . M, eds, (2013), Routledge Handbook of Public Policy, Routledge
- Kuhn, Thomas S. (1996), The Structure of Scientific Revolutions. 3rd ed. Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Laderchi, C. R., Saith, R., Stewart, F. (2003), "Does it matter that we do not agree on the definition of poverty? A comparison of four approaches", Oxford Development Studies, Volume 31, Issue 3.
- Ly, Kim, Mažar, Nina, Zhao, Min and Soman, Dilip (2013), A Practitioner's Guide To Nudging, Rotman School of Management, University of Toronto.
- Matúš Adamkovič, Marcel Martoncik (2017)," A Review of Consequences of Poverty on Economic Decision-Making: A Hypothesized Model of a Cognitive Mechanism", Institute of Psychology, Faculty of Arts, University of Prešov, Prešov, Slovakia
- Miguel Sanchez-Martinez & Philip Davis, (2014). "A review of the economic theories of poverty," National Institute of Economic and Social Research (NIESR) Discussion Papers 435, National Institute of Economic and Social Research.
- North, Douglass C. and Alt, John (1990), Institutions, Institutional Change, and Economic Performance, University of Illinois.
- Oliver, Adam (2015) Nudging, shoving and budgeting: behavioural economic-informed policy. Public Administration, 93 (3). pp. 700-714. ISSN 0033-3298
- Piirainen, Kalle A., (2014), Monitoring and Evaluating Investments, in: Kimmo Halme, Ilari Lindy, Kalle A. Piirainen, Vesa Salminen, Justine White, (eds), Finland as a Knowledge Economy 2: Lessons on Policies and Governance, World Bank
- Richard H. Thaler and H. M. Shefrin (2012), "An Economic Theory of Self-Control," Journal of Political Economy 89, no. 2 (Apr., 1981): 392-406.
- Schettkat, Ronald (2018) : Revision or Revolution? A Note on Behavioral vs. Neoclassical Economics, Schumpeter Discussion Papers, No. 2018-005, University of Wuppertal, Schumpeter School of Business and Economics, Wuppertal, <http://nbn-resolving.de/urn:nbn:de:hbz:468-20180606-104034-4>

- Sunstein, Cass (2017), Human Agency and Behavioral Economics; Nudging Fast and Slow, Palgrave Macmillan, Palgrave Advances in Behavioral Economics.
- Ulimwengu, J. (2008), "Persistent poverty and Welfare Programs in the United States", IFPRI Discussion Paper 00818.
- United Nations (2013), "Human Development Report 2013", New York, United Nations.
- What You Need to Know about Willpower: The Psychological Science of Self-Control was written by Kirsten Weir, American Psychological Association 2012
- World Development Report(2015): Mind, Society, and Behavior.. Washington, DC: World Bank Group.
- World Bank; International Monetary Fund. 2016. Global Monitoring Report 2015/2016: Development Goals in an Era of Demographic Change. Washington, DC